

Submit Date: 22 December 2025
Revise Date: 21 April 2026
Accept Date: 26 April 2026
Initial Publish: 19 July 2026
Final Publish: 22 June 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Criminological Study of the Impact of Social Networks on Patterns of Recidivism and Risky Behaviors

Rohollah Adibirekavandi^{1*}

1. MSc, Department of Criminal Law and Criminology, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran

* Corresponding Author's Email: adibiroholah@gmail.com

ABSTRACT

The rapid expansion of social networks has fundamentally transformed patterns of human interaction and lifestyles, creating new contexts for the emergence of risky behaviors. In this regard, the impact of these platforms on the process of recidivism and the reproduction of delinquency has become a significant concern in contemporary criminology. The present study adopts a criminological approach to examine the role of social networks in reinforcing or facilitating patterns of recidivism and risky behaviors. Accordingly, the central research question is: what is the criminological impact of social networks on patterns of recidivism and risky behaviors? The study was conducted using a library-based (documentary) method, with data collected through note-taking techniques, and analyzed using a descriptive-analytical approach. The findings indicate that social networks can contribute to an increased likelihood of recidivism by facilitating communication among deviant individuals, normalizing risky behaviors, and disseminating criminal patterns. Furthermore, widespread access and limited supervision within these platforms create conditions conducive to the formation of informal criminal networks and the reinforcement of criminal identities. Therefore, the adoption of preventive policies, the promotion of media literacy, and effective monitoring of content published on social networks can play a significant role in reducing risky behaviors and recidivism.

Keywords: *Recidivism, criminological, risky behaviors, social networks.*

How to cite: Adibirekavandi, R. (2027). Criminological Study of the Impact of Social Networks on Patterns of Recidivism and Risky Behaviors. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(2), 1-25.



تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

مطالعه جرم‌شناختی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر الگوهای تکرار جرم و رفتارهای پرخطر

روح‌الله ادیبی رکاوندی^{۱*}

۱. کارشناسی ارشد، گروه جزا و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: adibiroholah@gmail.com

چکیده

گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی، الگوهای تعاملات انسانی و سبک‌های زندگی را به‌طور بنیادین دگرگون ساخته و زمینه‌های نوینی برای شکل‌گیری رفتارهای پرخطر فراهم آورده است. در این میان، تأثیر این فضاها بر فرایند تکرار جرم و بازتولید بزهکاری، به یکی از دغدغه‌های مهم جرم‌شناسی معاصر تبدیل شده است. پژوهش حاضر با رویکردی جرم‌شناختی، به بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در تقویت یا تسهیل الگوهای تکرار جرم و رفتارهای پرخطر می‌پردازد. لذا مسأله اصلی پژوهش حاضر پاسخگویی به این سؤال است جرم‌شناختی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر الگوهای تکرار جرم و رفتارهای پرخطر چیست؟ که به‌صورت کتابخانه‌ای (اسنادی) و ابزار به‌صورت فیش‌برداری است و روش تجزیه و تحلیل نیز به‌صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نتایج نشان داد شبکه‌های اجتماعی می‌توانند از طریق تسهیل ارتباط میان افراد منحرف، عادی‌سازی رفتارهای پرخطر و گسترش الگوهای بزهکارانه، در افزایش احتمال تکرار جرم نقش داشته باشند. همچنین دسترسی گسترده و نظارت محدود در این فضا، زمینه شکل‌گیری شبکه‌های غیررسمی بزهکاری و تقویت هویت‌های مجرمانه را فراهم می‌کند. از این‌رو، اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه، ارتقای سواد رسانه‌ای و نظارت مؤثر بر محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در کاهش رفتارهای پرخطر و تکرار جرم مؤثر باشد.

کلیدواژگان: تکرار جرم، جرم‌شناختی، رفتارهای پرخطر، شبکه‌های اجتماعی.

گسترش فناوری‌های ارتباطی و ظهور شبکه‌های اجتماعی در دهه‌های اخیر، تحولات چشمگیری در شیوه‌های تعامل اجتماعی، انتقال اطلاعات و شکل‌گیری هویت‌های فردی و جمعی ایجاد کرده است. شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای عصر دیجیتال، بستری را فراهم کرده‌اند که افراد بتوانند در کوتاه‌ترین زمان ممکن با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، دیدگاه‌ها و تجربیات خود را به اشتراک بگذارند و در جوامع مجازی مختلف مشارکت داشته باشند. با وجود کارکردهای مثبت این فضاها در تسهیل ارتباطات و دسترسی به اطلاعات، برخی پیامدهای منفی آن‌ها نیز مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی و به‌ویژه جرم‌شناسان قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین این پیامدها، نقش بالقوه شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری، گسترش و حتی بازتولید برخی رفتارهای مجرمانه و پرخطر در میان کاربران است. در سال‌های اخیر، با افزایش دسترسی افراد به اینترنت و استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی، بسترهای جدیدی برای بروز و انتشار الگوهای رفتاری مختلف فراهم شده است. در این فضا، برخی افراد یا گروه‌ها ممکن است از طریق انتشار محتوا، ایجاد ارتباطات پنهان یا تشکیل شبکه‌های غیررسمی، به ترویج هنجارشکنی‌ها و رفتارهای پرخطر بپردازند. از منظر جرم‌شناسی، چنین شرایطی می‌تواند زمینه‌ای برای شکل‌گیری یا تقویت رفتارهای مجرمانه فراهم کند؛ به‌ویژه در مواردی که افراد مستعد بزهکاری در معرض الگوهای رفتاری انحرافی قرار می‌گیرند و از طریق تعامل با دیگران، به نوعی مشروعیت یا عادی‌سازی این رفتارها دست می‌یابند. در این میان، سرعت انتشار اطلاعات و گستردگی دامنه مخاطبان در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند فرایند یادگیری اجتماعی و الگوبرداری از رفتارهای پرخطر را تسریع کند. از سوی دیگر، یکی از مسائل مهم در مطالعات جرم‌شناختی، پدیده تکرار جرم یا بازگشت به رفتارهای مجرمانه است. تکرار جرم

به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی نظام‌های عدالت کیفری، همواره مورد توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران بوده است. در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، امکان برقراری ارتباط مجدد میان افرادی که سابقه رفتارهای انحرافی یا مجرمانه دارند، بسیار آسان‌تر از گذشته شده است. این امر می‌تواند موجب شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی میان بزهکاران یا افراد دارای گرایش‌های پرخطر شود و از این طریق زمینه تقویت هویت‌های انحرافی و استمرار رفتارهای مجرمانه را فراهم آورد. به بیان دیگر، شبکه‌های اجتماعی ممکن است به بستری برای تبادل تجربه‌های مجرمانه، هماهنگی در ارتکاب برخی جرایم و حتی ایجاد نوعی حمایت اجتماعی میان افراد منحرف تبدیل شوند. علاوه بر این، برخی ویژگی‌های ساختاری شبکه‌های اجتماعی، مانند امکان ناشناس ماندن کاربران، نظارت محدود، و سرعت بالای انتشار محتوا، می‌تواند احتمال بروز رفتارهای پرخطر را افزایش دهد. در چنین فضایی، افراد ممکن است بدون احساس مسئولیت یا ترس از پیامدهای قانونی، به انتشار یا ترویج رفتارهایی بپردازند که در محیط‌های واقعی کمتر امکان بروز دارند. از منظر نظریه‌های جرم‌شناسی، به‌ویژه نظریه یادگیری اجتماعی و نظریه تداومی افتراقی، تعامل مستمر با الگوهای رفتاری منحرف در محیط‌های اجتماعی می‌تواند در شکل‌گیری نگرش‌های مثبت نسبت به جرم و در نهایت در ارتکاب یا تکرار آن نقش مؤثری ایفا کند. بنابراین، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان یکی از محیط‌های اجتماعی جدید در تحلیل فرایند یادگیری و انتقال رفتارهای مجرمانه مورد بررسی قرار گیرند.

با توجه به اهمیت روزافزون فضای مجازی در زندگی اجتماعی افراد و تأثیرات گسترده آن بر الگوهای رفتاری، مطالعه جرم‌شناختی نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری رفتارهای پرخطر و تکرار جرم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شناخت سازوکارهایی که از طریق آن‌ها این فضاها می‌توانند بر رفتارهای انحرافی تأثیر بگذارند، می‌تواند به سیاست‌گذاران و نهادهای

مسئول در طراحی راهبردهای پیشگیرانه و مدیریت آسیب‌های اجتماعی کمک کند. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است با رویکردی جرم‌شناختی، به بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر الگوهای تکرار جرم و رفتارهای پرخطر پرداخته و ابعاد مختلف این پدیده را مورد تحلیل قرار دهد.

شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی سایت‌هایی هستند که از یک سایت ساده مانند موتور جستجوگر، با اضافه شدن امکاناتی مانند چت و ایمیل و امکانات دیگر، خاصیت اشتراک‌گذاری را به کاربران خود ارائه می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی، محل گردهمایی صدها میلیون کاربر اینترنت است که بدون توجه به مرز، زبان، جنس و فرهنگ، به تعامل و تبادل اطلاعات می‌پردازند. در واقع، شبکه‌های اجتماعی برای افزایش و تقویت تعاملات اجتماعی در فضای مجازی طراحی شده‌اند. به‌طور کلی، از طریق اطلاعاتی که بر روی پروفایل افراد قرار می‌گیرد، مانند عکس کاربر، اطلاعات شخصی و علایق، که همه این‌ها اطلاعاتی را در خصوص هویت فرد فراهم می‌آورد، برقراری ارتباط تسهیل می‌گردد (Babajani Velokola, 2021). به عبارت دیگر، شبکه‌های اجتماعی، نسل جدیدی از وب‌سایت‌های اینترنتی هستند. در این وب‌سایت‌ها، کاربران اینترنتی حول محور مشترکی به‌صورت مجازی با هم جمع می‌شوند و جماعت‌های آنلاین را تشکیل می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی، متناسب با نوع موضوع فعالیتشان، امکانات دیگری را از قبیل خبرخوان‌های اینترنتی، بازی‌های آنلاین، قابلیت آپلود کردن ویدئوها و فایل‌های کامپیوتری و برقراری ارتباط با سایر رسانه‌های شخصی را نیز در گزینه‌هایشان دارند (Noudehi, 2020).

به‌طور کلی، در تعریف رسانه‌های اجتماعی می‌توان گفت شبکه‌های اجتماعی سایت‌هایی هستند که از یک سایت ساده مانند موتور جستجوگر، با اضافه شدن امکاناتی مانند چت و ایمیل و امکانات دیگر، خاصیت اشتراک‌گذاری را به کاربران خود ارائه

می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی، محل گردهمایی صدها میلیون کاربر اینترنت است که بدون توجه به مرز، زبان، جنس و فرهنگ، به تعامل و تبادل اطلاعات می‌پردازند. در واقع، شبکه‌های اجتماعی برای افزایش و تقویت تعاملات اجتماعی در فضای مجازی طراحی شده‌اند. به‌طور کلی، از طریق اطلاعاتی که بر روی پروفایل افراد قرار می‌گیرد، مانند عکس کاربر، اطلاعات شخصی و علایق، که همه این‌ها اطلاعاتی را در خصوص هویت فرد فراهم می‌آورد، برقراری ارتباط تسهیل می‌گردد. کاربران می‌توانند پروفایل‌های دیگران را ببینند و از طریق برنامه‌های کاربردی مختلف، مانند ایمیل و چت، با یکدیگر ارتباط برقرار کنند (Vahedi Fard, 2015).

جرم‌شناسی

جرم‌شناسی علمی است که به مطالعه پدیده جرم و ابعاد مختلف آن می‌پردازد. این دانش، افزون بر بررسی خود جرم، به شناخت ویژگی‌های روانی، فکری و رفتاری افراد نیز توجه دارد و می‌کوشد علل و زمینه‌های بروز رفتار مجرمانه را شناسایی کند. به بیان دیگر، جرم‌شناسی علم بررسی علل وقوع جرم و تحلیل نحوه تأثیرگذاری عوامل فردی و اجتماعی جرم‌زا، شناسایی محیط‌های جرم‌ساز و مطالعه مجموعه عواملی است که به‌نحوی با پدیده مجرمانه مرتبط‌اند. از منظر اجتماعی، هر رفتاری که از سوی جامعه به‌عنوان نقض هنجارهای اساسی شناخته و جرم تلقی شود، در قلمرو مطالعات جرم‌شناختی قرار می‌گیرد (Mohammadi et al., 2024). در تعریف دیگر، جرم‌شناسی شاخه‌ای از علوم جنایی است که با رویکردی علمی و عینی، به بررسی عوامل جرم‌زا، شرایط و کیفیات فردی، اجتماعی و محیطی مؤثر در بروز جرم، گونه‌های مختلف بزهکاری و ابعاد کمی و کیفی آن می‌پردازد. این رشته همچنین به مطالعه شکل‌گیری حالت خطرناک در برخی افراد، پدید آمدن شخصیت‌های بزهکار و ایجاد گروه‌های جامعه‌ستیز توجه دارد. جرم‌شناسان با بهره‌گیری از روش‌های

دستاوردهای جرم‌شناسی پیشگیری بهره گیرد. در این چارچوب، صرف واکنش کیفری پس از وقوع جرم کافی نیست، بلکه لازم است مجموعه‌ای از سیاست‌ها و تدابیر پیشگیرانه طراحی و اجرا شود تا زمینه‌های ارتکاب جرم در این فضا کاهش یابد. بهره‌گیری از رویکردهای علمی جرم‌شناسی می‌تواند به شناسایی عوامل زمینه‌ساز بزهکاری در فضای مجازی، الگوهای رفتاری کاربران و شرایط محیطی مؤثر در شکل‌گیری جرایم سایبری کمک کند و در نتیجه، سیاست‌های مؤثرتری برای کنترل و کاهش این جرایم ارائه دهد (Davoudi Dehaghani et al., 2018). برای تحقق این هدف، طیفی از شیوه‌های پیشگیری کیفری و غیرکیفری به کار گرفته می‌شود. پیشگیری کیفری شامل وضع و اجرای قوانین مناسب، تعیین ضمانت اجرای مؤثر، تقویت سازوکارهای نظارتی و برخورد قاطع با رفتارهای مجرمانه در شبکه‌های اجتماعی است. در کنار آن، پیشگیری غیرکیفری نیز نقش مهمی ایفا می‌کند و از طریق اقداماتی مانند آموزش سواد رسانه‌ای، ارتقای آگاهی عمومی درباره مخاطرات فضای مجازی، تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری در استفاده از شبکه‌های اجتماعی، و همکاری میان نهادهای فرهنگی، آموزشی و فناوری دنبال می‌شود. این اقدامات می‌توانند به کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم و افزایش حساسیت اجتماعی نسبت به رفتارهای آسیب‌زا در فضای مجازی منجر شوند (Habibzadeh et al., 2024). علاوه بر این، یکی از محورهای مهم در سیاست‌های پیشگیرانه، شناسایی گروه‌ها و افرادی است که بیش از دیگران در معرض خطر بزه‌دیدگی در شبکه‌های اجتماعی قرار دارند. کودکان و نوجوانان، زنان، کاربران کم‌تجربه و افرادی که آگاهی کمتری از تهدیدهای فضای مجازی دارند، از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر به شمار می‌آیند. با بهره‌گیری از یافته‌های روزآمد بزه‌دیده‌شناسی، می‌توان برنامه‌هایی را برای توانمندسازی این گروه‌ها طراحی و اجرا کرد؛ برنامه‌هایی که شامل آموزش مهارت‌های ایمنی در فضای مجازی، افزایش آگاهی درباره

علمی مانند مشاهده، آزمون، مقایسه، تحلیل آماری و استقراء، می‌کوشند تصویری دقیق از سازوکارهای پیدایش جرم ارائه دهند و راهکارهای مناسب برای کنترل و کاهش آن پیشنهاد کنند (Yari, 2017).

تحلیل جرم‌شناختی شبکه‌های اجتماعی با تأکید بر مدیریت آسیب‌های اجتماعی

امروزه فضای مجازی در پرتو پیشرفت‌های شتابان صنعتی و فناوری، جایگاهی متمایز در زندگی انسان یافته و نوعی زیست موازی در کنار زندگی واقعی او ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این فضا، شبکه‌های اجتماعی مجازی است که از تنوعی گسترده و رو به گسترش برخوردارند. این شبکه‌ها علاوه بر کارکردها و پیامدهای سازنده، بستر ارتکاب طیفی از جرایم نوظهور و سنتی را نیز فراهم می‌سازند. در واکنش به این جرایم، مجموعه‌ای از پاسخ‌های کنشی و واکنشی از سوی نظام حقوقی و نهادهای مسئول شکل گرفته که به پالایش فضای مجازی یاری رسانده و زمینه بهره‌مندی کاربران قانون‌مدار از حقوق بنیادینشان را در این عرصه فراهم می‌کند (Bagheri, 2019). هم‌زمان، شبکه‌های اجتماعی مجازی محل بروز و تشدید انواع آسیب‌های اجتماعی نیز هستند؛ آسیب‌هایی که در میان آن‌ها، پیامدهای سیاسی و امنیتی از برجستگی و حساسیت ویژه‌ای برخوردارند. این دسته از آسیب‌ها می‌توانند بر امنیت ملی، انسجام اجتماعی، اعتماد عمومی و ثبات سیاسی تأثیرگذار باشند و به همین دلیل، واکاوی جرم‌شناختی شبکه‌های اجتماعی مجازی و طراحی الگوهای کارآمد برای مدیریت و کنترل آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن‌ها ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد (Habibzadeh et al., 2024).

نظام عدالت کیفری در مواجهه با جرایم و آسیب‌های اجتماعی ناشی از فعالیت کاربران در شبکه‌های اجتماعی مجازی، ناگزیر است رویکردی فعال و پیشگیرانه اتخاذ کند و از آموزه‌ها و

شیوه‌های سوءاستفاده در شبکه‌های اجتماعی و تقویت توانایی مقابله با تهدیدهای احتمالی است (Ghorbani & Khosravi, 2017).

واکاوی زمینه‌های بروز رفتارهای مجرمانه نوجوانان در شبکه‌های اجتماعی

از منظر جرم‌شناسی، پیشگیری اجتماعی بر پایه رویکرد علت‌شناسانه به جرم استوار است؛ بدین معنا که جرم پدیده‌ای تک‌عاملی نیست، بلکه در فرایندی پیچیده و متأثر از مجموعه‌ای از عوامل فردی، اجتماعی و ساختاری شکل می‌گیرد و مأموریت پیشگیری اجتماعی، شناسایی، کنترل و خنثی‌سازی این عوامل جرم‌زا پیش از تبدیل شدن به رفتار مجرمانه است. در بستر شبکه‌های اجتماعی نیز، ارتکاب جرم نتیجه تعامل متغیرهای متعددی همچون فشارهای اقتصادی، ضعف‌های فرهنگی و تربیتی، تنش‌های سیاسی و اجتماعی و نیز اختلالات یا نابسامانی‌های روحی - روانی نظیر افسردگی، خشم، حسادت و میل به انتقام است که در کنار ویژگی‌های خاص فضای مجازی، مانند ناشناس بودن و سهولت دسترسی، زمینه بروز بزهکاری را تقویت می‌کنند. از این رو، برای فهم دقیق‌تر این پدیده، ضروری است مهم‌ترین عوامل مؤثر در بزهکاری مرتبط با شبکه‌های اجتماعی به‌طور تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد. اکنون به بررسی چند مورد از علل بزهکاری در جرائم مرتبط با شبکه‌های اجتماعی می‌پردازیم.

ناآگاهی کاربران کودک و نوجوان از ساختار و کارکرد

شبکه‌های اجتماعی

گسترش دسترسی آسان به اینترنت و امکان عضویت در شبکه‌های اجتماعی موجب شده است طیف وسیعی از افراد، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، پیش از دستیابی به بلوغ فکری، جسمی و جنسی و بدون درک دقیق از واقعیت‌های حاکم بر فضای مجازی، وارد این عرصه شوند؛ عرصه‌ای که نه ابعاد پیچیده آن را به‌درستی می‌شناسند، نه از هویت و اهداف کنشگران آن آگاهی کافی دارند

و نه با قواعد و مخاطرات حاکم بر آن آشنا هستند، و در نتیجه، در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرند. از منظر جرم‌شناختی، ویژگی‌هایی همچون سهولت دسترسی، گستره وسیع ارتباطات و احساس امنیت ناشی از گمنامی، زمینه حضور حداکثری کاربران کم‌تجربه را فراهم کرده و به‌تدریج موجب غلبه الگوهای رفتاری ترویج‌شده در فضای مجازی بر زندگی واقعی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که سبک زندگی، نوع گفتار و حتی پوشش افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. براساس نظریه‌های یادگیری اجتماعی نیز، رفتار مجرمانه همچون سایر رفتارها از طریق تعامل، مشاهده و ارتباط مستمر با دیگران آموخته می‌شود و این فرایند در محیط شبکه‌های اجتماعی با سرعت و دامنه‌ای گسترده‌تر رخ می‌دهد (Bagheri, 2019).

نظریه معاشرت ترجیحی ادوین ساترلند بیان می‌کند که افراد در تعاملات روزمره خود با دیگران، مجموعه‌ای از تعاریف و باورها را درباره رفتارهای اجتماعی می‌آموزند؛ تعاریفی که بعضاً تأییدکننده و گاه بازدارنده رفتار کجروانه‌اند. هرگاه تعاریف توجیه‌کننده بزهکاری با شدت، تکرار و حمایت بیشتری نسبت به تعاریف مخالف آن به فرد منتقل شود، احتمال گرایش او به رفتار مجرمانه افزایش می‌یابد. در همین راستا، گابریل تارد نیز در نظریه تقلید خود بر این نکته تأکید دارد که اغلب اعمال و رفتارهای مهم اجتماعی مبتنی بر الگوگیری از دیگران شکل می‌گیرد و انسان‌ها معمولاً مطابق عادات، ارزش‌ها و نمونه‌های پذیرفته‌شده محیط خود رفتار می‌کنند؛ بنابراین، فردی که مرتکب سرقت یا حتی جرایم شدیدتر می‌شود، در واقع عملی را تقلید کرده است که در محیط اجتماعی یا گروه مرجع خود مشاهده و تجربه کرده است (Salimi & Davoudi, 2001).

نوجوانان فعال در شبکه‌های اجتماعی لازم است آموزش‌های لازم درباره شیوه‌های ارتباط‌گیری ایمن را فراگیرند تا تعاملات آنلاین خود را به افرادی محدود کنند که شناخت کافی از آنان دارند؛ در غیر این صورت، ممکن است ناخواسته در معرض دام‌ها و جرائم

جلسات آموزشی برای والدین با هدف ارتقای سواد رسانه‌ای، آشنایی با تنظیمات امنیتی، شناخت تهدیدهای احتمالی و نیز درک کارکردهای مثبت شبکه‌های اجتماعی می‌تواند زمینه نظارت هوشمندانه و گفت‌وگوی مؤثر میان والدین و فرزندان را فراهم آورد و از شدت آسیب‌های احتمالی بکاهد (Ashrafi, 2016).

جهل کاربران نوجوان نسبت به قوانین فضای مجازی

با توجه به نوپایی پدیده شبکه‌های اجتماعی، بسیاری از کاربران، به‌ویژه کاربران کم‌سن‌وسال، آشنایی کافی با قوانین و مقررات حاکم بر این فضا ندارند و در نتیجه، به دلیل ناآگاهی از حقوق و تکالیف خود، بیش از دیگران در معرض آسیب قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، هنجارها و مقررات فضای مجازی غالباً براساس ویژگی‌ها و اقتضائات خاص این محیط تدوین شده‌اند و در بسیاری موارد، معادل دقیقی در دنیای فیزیکی ندارند. بنابراین، اگر کاربران نسبت به این قواعد و پیامدهای نقض آن‌ها آگاهی لازم نیابند، حتی در مواردی که از نظر قانونی به سن مسئولیت کیفری رسیده‌اند، برخورد با رفتارهای قانون‌شکنانه آنان می‌تواند با چالش‌ها و ایرادات جدی مواجه شود (Salimi & Davoudi, 2001).

فرایند یادگیری رفتار مجرمانه بر مبنای شبکه‌های اجتماعی

نظریه ساترلند بر این اصل استوار است که جرم رفتاری آموختنی است و نه پدیده‌ای ذاتی یا موروثی؛ از این رو، او از دیدگاه‌های جبرگرایانه جرم‌شناسی اثباتی سنتی که بر وراثت و عوامل زیستی تأکید داشتند فاصله می‌گیرد. در مقابل، در مکتب کلاسیک مبتنی بر عدالت مطلق و اصالت سودمندی، گرچه اصل بر مسئولیت فردی است، اما در سیاست کیفری نوعی گرایش به قطعیت و سخت‌گیری دیده می‌شود؛ چنان‌که بکاریا بر حتمیت مجازات تأکید داشت و کانت با طرح مثال «جزیره متروک» برای مجازات موضوعیت قائل بود، هرچند اندیشمندانی مانند روسو با جبرگرایی مخالفت می‌کردند. با این حال، در جرم‌شناسی نئوکلاسیک با

رایج این فضا قرار گیرند. کودکان و نوجوانانی که اطلاعات شخصی خود را در اختیار افراد ناشناس می‌گذارند، بیش از دیگران در معرض خطرند، زیرا روابط مجازی آن‌ها ممکن است به ارتباطات حضوری منتهی شود و زمینه بزهکاری یا حتی بزه‌دیدگی‌شان را فراهم کند. در نتیجه، این گروه سنی امروز بیش از هر زمان دیگری با مخاطرات شبکه‌های اجتماعی مواجه است و رفتارهای پرخطر آنان در این فضا احتمال درگیر شدنشان در چرخه جرم و آسیب را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد. برای نمونه، بسیاری از کاربران کم‌سن تلگرام و اینستاگرام که محبوب‌ترین شبکه‌های اجتماعی در میان ایرانیان‌اند، از قابلیت‌های امنیتی این پلتفرم‌ها آگاهی کافی ندارند و همین ناآگاهی فرصت سوءاستفاده را برای افراد فرصت‌طلب فراهم می‌کند تا به‌سادگی به حریم خصوصی آنان نفوذ کنند (Dehghani et al., 2023).

فقر اطلاعاتی والدین نسبت به فضای مجازی

با توجه به تفاوت‌های نسلی، شرایط خاص دوران رشد و نیز شکاف ارزشی میان والدین و فرزندان، بسیاری از والدین نسبت به فرصت‌ها و تهدیدهای شبکه‌های اجتماعی آگاهی کافی ندارند؛ از این رو، گاه قادر به درک و مدیریت صحیح رفتارهای آنلاین فرزندان خود نیستند و همین امر می‌تواند آسیب‌پذیری آنان را تشدید کند. در عین حال، اعمال ممنوعیت مطلق برای استفاده کودکان و نوجوانان از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی راهکاری منطقی و کارآمد به شمار نمی‌آید؛ زیرا از یک سو، منع کامل می‌تواند پیامدهایی همچون خشم، مقاومت و رفتارهای پنهانی را در پی داشته باشد، و از سوی دیگر، شبکه‌های اجتماعی ظرفیت‌ها و کارکردهای مثبتی نیز دارند. امروزه حتی نظام آموزشی برای تسهیل فرایند یاددهی - یادگیری از این فضا بهره می‌گیرد؛ بنابراین، حذف کامل آن در عمل ممکن و مطلوب نیست و صرفاً نادیده گرفتن مسئله محسوب می‌شود. بر این اساس، رویکرد مناسب، مدیریت آگاهانه و فعالانه این فضا است. برگزاری کارگاه‌ها و

پیشگامی گیزو، روسی و اورتولان، بر اراده آزاد انسان تأکید شد و ضمن پذیرش مسئولیت فردی، امکان تعدیل مجازات براساس شرایط و اوضاع و احوال شخصی مرتکب مورد توجه قرار گرفت (Rayejian Asli, 2019).

مکتب‌های کلاسیک و نئوکلاسیک با تأکید بر نقش مجازات در واکنش به جرم، تفاوت آشکاری با مکتب اثباتی دارند؛ زیرا مکتب اثباتی، به‌ویژه در اندیشه لومبروزو، بر شخصیت مجرم و ویژگی‌های جسمانی او تکیه دارد و از مفهوم «مجرم بالفطره» سخن می‌گوید. در مقابل، ساترلند با رویکردی فراتر از این دیدگاه‌ها، جرم را پدیده‌ای اکتسابی می‌داند و معتقد است رفتار مجرمانه همانند سایر رفتارهای انسانی از طریق فرایند یادگیری به دست می‌آید؛ به این معنا که فرد در تعامل با دیگران و از طریق مشاهده و تجربه، الگوهای مجرمانه را می‌آموزد، همان‌گونه که یک مهارت یا رفتار عادی را فرا می‌گیرد. بر این اساس، در فضای مجازی نیز یادگیری رفتار مجرمانه از همان سازوکارهای یادگیری اجتماعی مشابه دنیای واقعی پیروی می‌کند. با این حال، برخی صاحب‌نظران، از جمله کرسی، بر این نظریه انتقاد وارد کرده و معتقدند که ساترلند فرایند دقیق یادگیری رفتار مجرمانه و تمامی شرایط لازم برای تحقق آن را به‌طور کامل و روشن تبیین نکرده است (Abdollahi, 2013).

با این حال، می‌توان گفت هرچند ساترلند فرایند یادگیری رفتار مجرمانه را به‌صورت کاملاً شفاف توضیح نمی‌دهد، اما ارکان نه‌گانه نظریه او به‌خوبی نشان می‌دهد که این فرایند قابل درک و استنباط است؛ به‌ویژه آنکه یادگیری رفتار انحرافی از همان سازوکارهایی تبعیت می‌کند که در یادگیری رفتارهای عادی دیده می‌شود. فضای مجازی نیز به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره، نقش مهمی در شکل‌گیری و انتقال این الگوهای رفتاری، اعم از سالم یا ناسالم، ایفا می‌کند. از همین رو، با شناخت سازوکارهای یادگیری رفتارهای عادی، می‌توان فرایند یادگیری

رفتار مجرمانه را نیز فهمید. برای نمونه، دیدگاه رفتاری یادگیری را صرفاً نتیجه شکل‌گیری عادات می‌داند و برای عنصر تفکر نقش چندانی قائل نیست، در حالی که دیدگاه اجتماعی یادگیری را محصول تعامل مستمر فرد با محیط اجتماعی می‌بیند؛ و هر دو دیدگاه از نظر ساترلند قابل تعمیم به یادگیری رفتار مجرمانه نیز هستند (Bardbar & Hosseini Fard, 2009).

این نکته دقیقاً در امتداد همان مفهومی است که نظریه ساترلند بر آن تأکید می‌کند. بسیاری از صاحب‌نظران روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز بیان کرده‌اند که «انسان به‌تدریج شبیه کسانی می‌شود که بیشترین زمان را با آن‌ها می‌گذرانند»؛ زیرا باورها، ارزش‌ها، هنجارها و حتی سبک زندگی افراد از طریق معاشرت و ارتباط نزدیک منتقل می‌شود. هرچه تعامل با یک فرد یا گروه بیشتر و عمیق‌تر باشد، احتمال پذیرش و درونی شدن نگرش‌ها و رفتارهای آنان نیز افزایش می‌یابد. در چارچوب نظریه یادگیری اجتماعی ساترلند، همین سازوکار موجب می‌شود که رفتارهای مجرمانه نیز در اثر معاشرت فراوان با افراد دارای گرایش‌های بزهکارانه آموخته و تقویت شود؛ همان‌گونه که رفتارهای سالم هم از طریق همراهی با افراد قانون‌مند شکل می‌گیرد (Hosseini & Rayejian Asli, 2023). این سخن قابل نقد است؛ زیرا هرچند یادگیری معمولاً با هم‌نشینی و تعامل آغاز می‌شود، اما صرف حضور در کنار افراد منحرف برای آموختن رفتار مجرمانه کافی نیست و سایر ارکان نظریه ساترلند نیز باید تحقق یابد. در نظریه «تداعی افتراقی»، عواملی مانند فراوانی، مدت، تقدم، شدت روابط و همچنین غلبه تعاریف موافق قانون‌شکنی بر تعاریف مخالف آن، در شکل‌گیری رفتار مجرمانه نقش اساسی دارند. بنابراین، صرف عضویت یا ورود به یک گروه مجازی، اگر ماهیت مجرمانه داشته باشد، لزوماً به یادگیری و درونی‌سازی رفتارهای مجرمانه منتهی نمی‌شود، مگر آنکه تعامل مؤثر، مستمر و معنادار همراه با پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای آن گروه شکل گیرد. از همین رو، نظریه‌های

(Croteau & Hoynes, 2013) و فضای مجازی با افزایش استمرار و دامنه هم‌نشینی‌ها، نقش مهمی در فرایند یادگیری رفتارها ایفا می‌کند و از این رو، می‌تواند در یادگیری رفتار مجرمانه نیز تأثیر بسزایی داشته باشد. در این میان، مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه بخش عمده‌ای از یادگیری، چه در دنیای واقعی و چه در فضای مجازی، از طریق مشاهده و الگوگیری صورت می‌گیرد. هنگامی که فرد شاهد ارتکاب یک رفتار مجرمانه و نتایج آن است، نحوه تفسیر این پیامدها تعیین‌کننده خواهد بود؛ به گونه‌ای که اگر نتایج مشاهده‌شده مثبت، سودمند یا بدون مجازات ادراک شوند، احتمال گرایش فرد به ارتکاب همان رفتار افزایش می‌یابد، در حالی که مشاهده پیامدهای منفی و واکنش قاطع اجتماعی می‌تواند نقش بازدارنده داشته باشد (Aghaei, 2017).

در نتیجه، فرد با مشاهده رفتارهای مجرمانه و پیامدهای آن‌ها می‌تواند به تدریج الگوهای بزهکارانه را در ذهن خود شکل دهد؛ به‌ویژه زمانی که می‌بیند مرتکب از انجام آن عمل احساس رضایت می‌کند یا منفعتی نصیب او می‌شود. آلبرت بندورا نیز در نظریه یادگیری اجتماعی خود همین سازوکار را تأیید می‌کند و بر این باور است که رفتارهای خشونت‌آمیز ذاتی یا مادرزادی نیستند، بلکه از طریق مشاهده آموخته می‌شوند؛ به‌طوری که کودکان با دیدن اعمال خشونت‌آمیز دیگران، همان الگوهای رفتاری را فرا گرفته و بازتولید می‌کنند (Aghaei, 2017). در این میان، فضای مجازی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محیط‌های اجتماعی، بستر گسترده‌ای برای انتشار و بازنمایی رفتارهای خشونت‌آمیز فراهم می‌کند و از این رو، نمی‌توان نقش آن را در فرایند یادگیری این‌گونه رفتارها نادیده گرفت. کودکان و نوجوانان با مشاهده و الگوگیری از این صحنه‌ها در شبکه‌های اجتماعی، بازی‌ها و ویدئوها، ممکن است درصدد تکرار آن برآیند و نوعی تقلید از رفتار دیگران در آنان شکل گیرد. این نکته با دیدگاه گابریل تارد هم‌خوان است؛

یادگیری در جرم‌شناسی، که بخشی از جامعه‌شناسی جرم به شمار می‌آیند، بر نقش فرایند آموختن در بروز رفتار مجرمانه تأکید دارند، نه صرف مجاورت یا هم‌نشینی ظاهری (Rayejian Asli, 2019).

در مرحله پس از هم‌نشینی، نوبت به برقراری تماس واقعی و اثرگذار با افراد گروه می‌رسد؛ جایی که اعضای گروه برای فرد تازه‌وارد «تعاریف» خود از درست و نادرست را ارائه می‌کنند و او نیز این تعاریف را به تدریج می‌آموزد. در این فرایند، هنجارهای قانونی و اجتماعی دیگر صرفاً قواعد بیرونی نیستند، بلکه به‌صورت مفاهیمی «ارزشی» در ذهن فرد بازتولید می‌شوند. برای نمونه، ممکن است در یک جمع دوستانه یا دورهمی گروهی، این باور ترویج شود که تعرض به اموال افراد ثروتمند امری مجاز یا حتی «عادلانه» است؛ زیرا به زعم آنان، دارایی فراوان این افراد باعث می‌شود که سرقت از آن‌ها آسیبی جدی ایجاد نکند. در نتیجه، هنجار قانونی عدم تعرض به اموال دیگران در ذهن اعضای گروه مخدوش و نادرست جلوه می‌کند و به‌جای آن، سرقت به‌عنوان رفتاری قابل قبول یا حتی اخلاقی تفسیر می‌شود. با این حال، واقعیت این است که چنین تعریفی از سرقت کاملاً نادرست و مغایر قانون و اخلاق است و تنها بازتاب ارزش‌گذاری‌های منحرفانه گروه است؛ ارزش‌گذاری‌هایی که اگر فرایند یادگیری کامل شود، در فرد درونی شده و به بروز رفتار مجرمانه منتهی می‌شود (Hosseini & Rayejian Asli, 2023).

هم‌نشینی نقش بسیار گسترده‌ای در فرایند یادگیری رفتارها دارد و امروزه این نقش صرفاً محدود به تعاملات حضوری نیست؛ بلکه رسانه‌های جمعی و به‌ویژه فضای مجازی چنان در زندگی افراد نفوذ کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را به «هوایی که تنفس می‌کنیم» تشبیه کرد؛ حضوری دائمی، فراگیر و گریزناپذیر که در هر موقعیت همراه انسان است و می‌تواند در شکل‌دهی و انتقال هنجارها، ارزش‌ها و حتی رفتارهای انحرافی یا مجرمانه نقشی تعیین‌کننده داشته باشد

اندیشمندی که تأکید می‌کرد رفتارهای مجرمانه از طریق تقلید از دیگران فراگرفته می‌شود و همین ایده بعداً یکی از مبانی شکل‌گیری نظریه ساترلند در خصوص یادگیری رفتار مجرمانه قرار گرفت (Hosseini & Rayejian Asli, 2023).

زیست‌بوم جرم‌زای مجازی

وجود یک زیست‌بوم جرم‌زا در شکل‌گیری و تداوم یادگیری رفتار مجرمانه نقش اساسی دارد. ساترلند تأکید می‌کند که رفتار مجرمانه عمدتاً در گروه‌های کوچک و نزدیک مانند خانواده و همسالان آموخته می‌شود؛ یعنی همان زیست‌بوم‌های محدود و اولیه‌ای که فرد در آن رشد می‌کند. با این حال، در روزگار کنونی، فضای مجازی به زیست‌بومی بسیار گسترده‌تر، پیچیده‌تر و برای برخی افراد حتی زیست‌بوم غالب تبدیل شده است؛ محیطی که نقش پررنگی در روند یادگیری انواع رفتارها، اعم از سالم یا مجرمانه، ایفا می‌کند. آنچه فضای مجازی را به یک زیست‌بوم بالقوه جرم‌زا بدل می‌سازد، ویژگی‌هایی است که کاملاً با مؤلفه‌های موردنظر ساترلند هم‌خوانی دارد؛ به‌ویژه اینکه گروه‌های حاضر در این فضا از حیث فراوانی، شدت، مدت، اولویت و تکرار تماس با رفتارهای مجرمانه تنوع چشمگیری دارند. مهم‌تر از همه، متغیر «مدت» است؛ زیرا امروز بخش عمده‌ای از زمان افراد، به‌ویژه نوجوانان، در فضای مجازی سپری می‌شود و همین تماس مستمر می‌تواند فرایند یادگیری رفتارهای مجرمانه را تقویت کند. از این منظر، مفهوم «زیست‌بوم جرم‌زای مجازی» شباهت‌هایی با نظریه زیست‌بوم انسانی رابرت پارک دارد که تعاملات انسانی و محیطی را در شکل‌گیری رفتارها تعیین‌کننده می‌دانست (Rayejian Asli, 2019).

به این ترتیب، فردی که در یک زیست‌بوم انسانی آلوده به جرم، آن‌گونه که رابرت پارک توصیف می‌کند، زندگی می‌کند، در معرض الگوهای رفتاری افراد بزه‌کار آن محیط قرار می‌گیرد و با غلبه تعاریف موافق با قانون‌شکنی بر تعاریف مخالف آن، که از

ارکان بنیادی نظریه ساترلند است، احتمال بیشتری دارد به سمت ارتکاب جرم سوق داده شود. در همین راستا، می‌توان «محل‌های مجرمانه» موردنظر پارک، معروف به «محل‌های چینی»، را با سایت‌ها و فضاهای مجازی‌ای مقایسه کرد که محتوای مجرمانه تولید یا ترویج می‌کنند؛ محیط‌هایی که فرد در برخورد بدون نظارت با آن‌ها ممکن است تحت تأثیر هنجارهای منحرف و تشویق به قانون‌شکنی قرار گیرد. مطابق نظریه پیوند افتراقی ساترلند، یادگیری رفتار مجرمانه الزاماً نیازمند تماس مستقیم و رودررو با بزه‌کاران نیست؛ بلکه از طریق مطالعه کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مشاهده فیلم‌ها یا دیگر محتواهای رسانه‌ای نیز می‌توان به همان الگوهای رفتاری دست یافت و آن‌ها را درونی کرد (Hosseini & Rayejian Asli, 2023).

در فضای مجازی نیز ارتباطات ماهیتی غیرمستقیم دارند و کاربر می‌تواند بدون هیچ‌گونه شناخت قبلی، با هزاران نفر در سراسر جهان از طریق مشاهده فیلم، عکس و نوشته در تماس باشد و رفتارهای آنان را فراگیرد. به این ترتیب، زیست‌بومی که انسان خود آن را می‌سازد، دوباره بر او اثر می‌گذارد و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که فضای مجازی بخش بزرگی از زندگی برخی افراد را دربر گرفته و به محیط غالب تعاملات آنان تبدیل شده است، قرار گرفتن در معرض محتوای مجرمانه حتی به قصد سرگرمی می‌تواند مخاطرات جدی در پی داشته باشد. در چنین شرایطی، شدت، تداوم و فراوانی تماس‌های مجازی معمولاً بسیار بیشتر از تعاملات واقعی است؛ موضوعی که کاملاً با اصول نظریه ساترلند هم‌خوانی دارد، زیرا وی یادگیری رفتار مجرمانه را وابسته به شدت، مدت و کیفیت تماس‌ها می‌داند (Hosseini &

Rayejian Asli, 2023).

ارتباطات و تعاملات مجازی

تعامل با فضای مجازی امروز به یکی از عوامل اصلی در یادگیری رفتارهای مجرمانه تبدیل شده است، زیرا همان‌گونه که ساترلند

تأکید می‌کند، بدون برقراری ارتباط و تماس، هیچ رفتاری آموخته نمی‌شود. در حالی که در گذشته خانواده و گروه همسالان مهم‌ترین بسترهای انتقال هنجارها و رفتارها بودند، این نقش اکنون تا حد زیادی به گروه‌های مجازی، از جمله گروه‌های خانوادگی آنلاین، جمع‌های دوستانه و حتی گروه‌های ناشناس اینترنتی منتقل شده است. با توجه به اینکه اعضای خانواده نیز بخش قابل توجهی از زمان خود را در اینترنت می‌گذرانند و جذابیت، سرعت بالای تبادل اطلاعات و سهولت برقراری ارتباط، افراد را بیش از پیش به فضای آنلاین جذب کرده است، فرایند یادگیری رفتارها، از جمله رفتارهای مجرمانه، بیش از گذشته در محیط دیجیتال رخ می‌دهد. در همین راستا، آمار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۶ درباره میزان دسترسی خانوارها به اینترنت، نشان‌دهنده رشد قابل توجه تعداد کاربران و اهمیت روزافزون این فضا در شکل‌دهی به الگوهای رفتاری افراد است (Aghaei, 2017).

براساس این آمار، ۸/۷۲ درصد از شهرنشینان و ۵۷ درصد از روستاییان از اینترنت استفاده می‌کنند که در مقایسه با سال‌های گذشته، نشان‌دهنده رشد چشمگیر در هر دو گروه است؛ همچنین خانوارهای استان‌های بوشهر، تهران و خوزستان بیشترین میزان استفاده را داشته‌اند و شهر تهران نیز بالاترین میزان استفاده فردی را به خود اختصاص داده است. در حالی که در گذشته کاربران اصلی اینترنت بیشتر پژوهشگران و دانشگاهیان بودند، امروزه این فضا فراتر از یک ابزار علمی، به بستری برای سرگرمی، انحراف و حتی ارتکاب جرایم رایانه‌ای تبدیل شده است. گسترش حضور کاربران در شبکه‌های مجازی، موجب گردهم‌آیی افرادی با فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی متفاوت شده که هریک در پی ترویج و جذب دیگران به ارزش‌های موردنظر خود هستند؛ وضعیتی که به زعم ساترلند می‌تواند به تعارض ارزش‌ها و فرهنگ‌ها در فضای مجازی بینجامد و در صورت غلبه تعاریف موافق با قانون‌شکنی، زمینه تحقق رفتار مجرمانه را فراهم سازد (Abdollahi, 2013).

از این منظر، می‌توان گفت یکی از علل برخی جرایم در جهان امروز، که فضای مجازی در آن نقش پررنگی دارد، تعارض فرهنگ‌ها و ارزش‌هاست؛ بدین معنا که رفتاری که در یک فرهنگ عادی یا حتی ارزشمند تلقی می‌شود، ممکن است در فرهنگ دیگر انحرافی و مجرمانه باشد. برای نمونه، استعمال ماری‌جوانا در برخی کشورها یا ایالت‌ها مجاز است، در حالی که در ایران رفتاری مجرمانه محسوب می‌شود. هنگامی که محتوای مرتبط با چنین رفتاری توسط کاربران غیرایرانی در فضای مجازی منتشر می‌شود، برای کاربر ایرانی که در چارچوب ارزشی متفاوتی رشد یافته، در ابتدا ضد ارزش به شمار می‌آید؛ اما تکرار انتشار و مشاهده آن می‌تواند به تدریج از قبح رفتار بکاهد و نگرش فرد را نسبت به آن تغییر دهد. در این وضعیت، فرد نه از طریق تجربه مستقیم، بلکه صرفاً از راه مشاهده و مواجهه مستمر، با عادی بودن آن رفتار در سایر فرهنگ‌ها آشنا شده و آن را می‌آموزد. افزون بر این، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ارتکاب یک رفتار انحرافی می‌تواند زمینه‌ساز گرایش به سایر رفتارهای انحرافی نیز باشد (Iyar et al., 2014).

بر این اساس، فراوانی و تنوع رفتارهای انحرافی در پیرامون یک فرد می‌تواند زمینه بروز و حتی تشدید این رفتارها را در او فراهم کند؛ وضعیتی که در فضای مجازی به وضوح قابل مشاهده است و به‌ویژه در میان نوجوانانی که ارتباطی مستمر و گسترده با این فضا دارند، شدت بیشتری می‌یابد. نوجوانان به‌عنوان سرمایه‌های انسانی و آینده‌سازان هر جامعه، بیش از دیگران تحت تأثیر محیط پیرامون خود قرار می‌گیرند و این تأثیرات می‌تواند تا بزرگسالی نیز تداوم داشته باشد. در چنین شرایطی، رسانه‌های مجازی به سبب گستره نفوذ، تکرار بالا و جذابیت‌های بصری و تعاملی، گاه تأثیری عمیق‌تر از خانواده، مدرسه و حتی گروه همسالان بر نگرش‌ها و رفتارهای نوجوانان برجای می‌گذارند (Heydari & Shirani, 2017). آنچه در فرایند تعامل با فضای مجازی رخ می‌دهد و

می‌تواند فرد را به سوی انحراف سوق دهد، جایگزینی تدریجی باورهای نوپدید به جای باورهای سنتی و ریشه‌دار است؛ باورهایی که گاه بدون پشتوانه فرهنگی، تاریخی یا ارزشی متناسب با جامعه فرد، از طریق مواجهه مستمر با محتواهای آنلاین در ذهن او شکل می‌گیرند. بدیهی است این باورها زمانی درونی و نهادینه می‌شوند که ارتباط فرد با فضای مجازی تداوم داشته و به بخشی ثابت از زندگی روزمره او تبدیل شود. از این رو، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های عصر حاضر، تأثیرپذیری گسترده از فرهنگ‌های متنوع در بستر فضای مجازی است؛ چراکه بسیاری از کاربران، آنچه را در اینترنت مشاهده می‌کنند به عنوان معیار و الگوی رفتار می‌پذیرند و در نتیجه، شیوه‌های زندگی، نگرش‌ها و ارزش‌های جوامع دیگر را سرمشق قرار داده و تلاش می‌کنند مطابق آن عمل کنند (Hosseini & Rayejan Asli, 2023).

چگونگی انتقال رفتار مجرمانه

انتقال رفتارهای مجرمانه معمولاً از طریق تأثیرپذیری فرد از محیط‌های اجتماعی نزدیک مانند خانواده و گروه همسالان صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که فرد در تعامل با این محیط‌ها، رفتارها، انگیزه‌ها و شیوه‌های عمل را می‌آموزد. برای مثال، کودکی که در خانواده شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز والدین است، ممکن است خشونت را از طریق مشاهده بیاموزد یا با شنیدن الفاظ ناشایست، همان الگوهای رفتاری را تکرار کند. همچنین نوجوانی که رفتار مجرمانه‌ای مانند سرقت را در میان دوستان خود مشاهده می‌کند، ممکن است تحت تأثیر آنان قرار گرفته و آن رفتار را فراگیرد. با این حال، در شرایط کنونی، فضای مجازی به دلیل گستره نفوذ و تکرار بالای تماس‌ها، نقشی حتی پررنگ‌تر از خانواده و گروه همسالان در انتقال الگوهای رفتاری پیدا کرده است. میزان و نوع این تأثیرپذیری نیز بسته به سن، سطح آگاهی و شرایط فردی اشخاص می‌تواند در موقعیت‌های مختلف به بروز رفتارهای متفاوت، از جمله رفتارهای انحرافی، منجر شود. رفتارهای مجرمانه

و انحرافی در فضای مجازی به قدری در دسترس‌اند که تنها با یک کلیک می‌توان آن‌ها را آموخت؛ برای نمونه، ویدئوهایی درباره نحوه ساخت وسایل آتش‌زا یا بمب‌های دست‌ساز در شبکه‌هایی مانند اینستاگرام و تلگرام منتشر می‌شود و کاربران، به ویژه در سنین پایین، با مشاهده این محتواها به رفتارهایی دست می‌یابند که پیش‌تر حتی نامشان را نشنیده بودند. به همین دلیل، فضای مجازی می‌تواند هم به‌طور مستقیم با آموزش روش‌های مجرمانه و هم به‌طور غیرمستقیم با عادی‌سازی این رفتارها، در بزهکاری کودکان و نوجوانان نقش چشمگیری ایفا کند (Chan et al., 2014).

در عصر حاضر، گروه‌هایی که ساترند از آن‌ها به عنوان کانون‌های اصلی یادگیری رفتار نظیر خانواده، دوستان و همسالان یاد می‌کرد، تا حد زیادی در قالب گروه‌های مجازی، شبکه‌های اجتماعی و چت‌روم‌ها بازتولید شده‌اند؛ با این تفاوت که میزان نفوذ و اثرگذاری آن‌ها به مراتب بیش از تعاملات چهره‌به‌چهره در فضای واقعی است. هم‌نشینی مستمر در این محیط‌های آنلاین، به واسطه تکرار تماس‌ها، گستردگی ارتباطات و کاهش نظارت اجتماعی، زمینه انتقال و عادی‌سازی رفتارهای انحرافی و مجرمانه را فراهم می‌کند. یافته‌های پژوهشی نیز نشان می‌دهد میان استفاده از ابزارهایی مانند تلفن همراه و اینترنت و بروز رفتارهای پرخطر در فضای مجازی، هم‌بستگی مثبت و معناداری وجود دارد؛ به گونه‌ای که تأثیر هم‌نشینی‌های مجازی در گرایش به این رفتارها، به مراتب بیشتر از هم‌نشینی در محیط واقعی گزارش شده است (Abbasi Shavazi et al., 2018).

از مهم‌ترین عواملی که باعث انتقال رفتار مجرمانه به فرد خواهد شد، تلاش برای برآوردن انتظارات گروه همسالان است که با عضویت در خرده‌فرهنگ‌ها به صورت انحرافی بروز می‌کند (Cohen et al., 2016)؛ یعنی انتقال رفتار انحرافی از گروه به فرد که ابتدا دعوتی از سوی یک یا چند تن از افراد گروه برای ارتکاب رفتاری صورت می‌گیرد که حتماً هم نباید به صورت

مانند تحریک یا ترغیب موضوع ماده ۷۴۳ قانون جرایم رایانه‌ای باشد (Heydari & Shirani, 2017).

برخی جرایم نیز ویژه فضای سایبری‌اند؛ مانند سرقت رایانه‌ای که طی آن داده‌های موجود در رایانه فردی بدون رضایت او برداشته می‌شود، اما با وجود تمایز میان جرایم سایبری و جرایم سنتی، تعامل و تأثیر متقابل میان فضای مجازی و واقعی در تولید و بازتولید جرم امری غیرقابل انکار است. افراد با ارتکاب جرم در دنیای واقعی و سپس انتشار تصاویر یا ویدئوهای آن در شبکه‌های اجتماعی، عملاً شیوه ارتکاب آن جرم را به دیگران آموزش می‌دهند و در ایجاد چرخه‌ای از یادگیری و تکرار رفتارهای مجرمانه نقش‌آفرینی می‌کنند. بنابراین، بازیگران تولیدکننده جرم، چه در محیط واقعی و چه در محیط مجازی، در هر دو عرصه به گسترش الگوهای بزهکارانه کمک می‌کنند. در همین ارتباط، شلدون در نظریه تیپ‌شناسی بدنی خود بیان می‌کند که در فضای واقعی، افراد مزومورف (ستبرتن) از نظر ویژگی‌های جسمانی و رفتاری شباهت بیشتری به تیپ مجرمان دارند (Cohen et al., 2016).

در گونه‌شناسی ریخت‌شناسانه ویلیام شلدون، افراد براساس ساختار جسمانی به سه تیپ اصلی مزومورف (ستبرتن)، اندومورف (فربه‌تن) و اکتومورف (کشیده‌تن) تقسیم می‌شوند؛ با این حال، یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند که از میان این تیپ‌ها، تنها میان ستبرتنی (مزومورفی) و ارتکاب جرم نوعی هم‌بستگی مشاهده شده است، در حالی که برای دو تیپ دیگر چنین رابطه معناداری به اثبات نرسیده است. اما در فضای مجازی، نقش هریک از این گروه‌ها در تولید یا بازنشر محتوای مجرمانه نه به ویژگی‌های جسمانی، بلکه به میزان فعالیت آن‌ها در شبکه‌ها، مدت و شدت تماس با رسانه‌ها و نوع محتوایی که جست‌وجو و دنبال می‌کند بستگی دارد. هرچند برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند میان جنسیت و برخی اشکال کجروی رفتاری رابطه معناداری وجود دارد و برای

گفتاری باشد، بلکه امروزه گروه‌های مجازی با بارگذاری رفتارهای منحرفانه خود در فضای مجازی به صورت تصویری، همسالان خود را دعوت به آن رفتار می‌کنند و به اصطلاح آن‌ها را دعوت به یک چالش می‌کنند؛ چیزی که در فضای اینستاگرام هم دیده می‌شود. بنابراین، فرد با برآوردن این انتظار، رفتار مجرمانه را آموخته و سعی در اجرایی کردن آن می‌کند. اگر محیط مجازی به عنوان یک محیط اجتماعی که موجب انتقال رفتارهای مجرمانه می‌شود در نظر گرفته شود، با نظریه تقویت فرق‌دار آکرز نیز منطبق خواهد بود که براساس آن، محیط اجتماعی را مهم‌ترین تقویت‌کننده رفتارهای انحرافی می‌داند و معتقد است رفتارهای انحرافی در گروه‌هایی آموخته می‌شود که منبع اصلی تقویت آن فرد محسوب می‌شوند (Iyar et al., 2014).

کنش فضاهای واقعی و مجازی در خلق جرم

هریک از محیط‌های واقعی و مجازی به نوبه خود در شکل‌گیری و ارتکاب رفتارهای مجرمانه نقش دارند، با این تفاوت که برخی جرایم ذاتاً وابسته به حضور فیزیکی‌اند و در فضای سایبری به طور مستقیم قابل تحقق نیستند؛ برای نمونه، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص مانند قتل مستلزم حضور مادی مرتکب در صحنه و انجام فعل فیزیکی علیه بزه‌دیده است. البته در برخی موارد، ممکن است فردی بدون حضور در محل وقوع جرم، از طریق فضای مجازی نقش معاون یا محرک را ایفا کند؛ مانند تحریک دیگری به ارتکاب قتل یا ترغیب صغیر غیرممیز به کشتن شخصی یا حتی خودکشی، که در چنین حالتی، با توجه به قاعده «سبب اقوی از مباشر» ممکن است به مجازات قتل محکوم شود، هرچند در صحنه جرم حضور نداشته است. با این حال، در این فروض نیز تحقق قتل به فعل فیزیکی مباشر در عالم واقع وابسته است و نمی‌توان گفت شخص در فضای مجازی مرتکب قتل شده است؛ زیرا فضای سایبر فاقد بُعد مادی لازم برای ارتکاب مستقیم چنین جرایمی است، هرچند می‌تواند بستر ارتکاب جرایم مستقلاً

مثال، زنان به دلیل حضور کمتر در عرصه‌های اجتماعی واقعی، معمولاً از فضای مجازی به عنوان ابزار اصلی تعامل اجتماعی بهره می‌برند، اما این موضوع را نمی‌توان به‌طور مستقیم به فرایند یادگیری رفتار مجرمانه در سایبر تعمیم داد؛ زیرا همان‌طور که در بحث مربوط به گروه‌های شلدون نیز اشاره شد، در فضای مجازی معیار اصلی یادگیری رفتار مجرمانه، سنخ بدنی یا جنسیت نیست، بلکه عواملی همچون مدت تماس، میزان تکرار مواجهه، شدت تأثیر و نوع محتوای مصرف‌شده نقش تعیین‌کننده دارند (Rayejian Asli, 2019).

افزون بر این، میان میزان فعالیت‌های روزمره افراد و احتمال گرایش به بزهکاری نیز رابطه‌ای معنادار گزارش شده است؛ به این معنا که هرچه فرد حضور و اشتغال بیشتری در بیرون از منزل داشته باشد، معمولاً زمان کمتری را به استفاده از فضای مجازی اختصاص می‌دهد. برای مثال، فردی که به عنوان کارمند یا کارگر مشغول به کار است، ممکن است تنها در مسیر رفت و آمد یا در زمان‌های استراحت کوتاه به شبکه‌های اجتماعی سر بزند، در حالی که برخی افراد فاقد شغل یا فعالیت منظم، ساعات طولانی‌تری را در فضای سایبری سپری می‌کنند. از این رو، اگر میزان استفاده روزانه از فضای مجازی برای یک فرد شاغل حدود سه ساعت باشد، این زمان برای یک فرد غیرشاغل ممکن است به هفت ساعت یا بیشتر برسد؛ تفاوتی که می‌تواند در میزان مواجهه با محتوا و در نتیجه، پیامدهای رفتاری نیز اثرگذار باشد (Chan et al., 2014).

در عین حال، نباید فراموش کرد که میزان استفاده از فضای مجازی به تنهایی تعیین‌کننده نیست، زیرا ممکن است فردی با مدت استفاده کم، هدفی کاملاً مجرمانه را دنبال کند و همان زمان کوتاه برای رسیدن به مقصود او کافی باشد؛ برعکس، فردی که ساعات زیادی را در شبکه‌های اجتماعی فعال است، ممکن است صرفاً با هدف فعالیت اقتصادی، علمی یا ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای از این فضا

بهره‌برد و هیچ گرایش انحرافی نداشته باشد. بنابراین، نوع هدف و انگیزه کاربر نیز در کنار مدت تماس نقش مهمی ایفا می‌کند. با این حال، از منظر غالب و با تکیه بر یکی از ارکان نظریه ساترلند می‌توان گفت هرچه مدت تماس کاربر با محیط مجازی بیشتر باشد و به‌ویژه زمانی که هدف او جست‌وجوی محتوا یا ارتباطات مجرمانه باشد، احتمال یادگیری و درونی‌سازی رفتار مجرمانه افزایش می‌یابد. در نتیجه، اگر فردی در محیط واقعی به فعالیت‌های سالم و غیرمجرمانه مشغول باشد، مدت تماس او با فضای مجازی کاهش می‌یابد و در پی آن، فرصت یادگیری رفتارهای مجرمانه، ارتکاب بزه و در نهایت، نقش‌آفرینی در چرخه تولید جرم نیز کمتر خواهد شد (Hosseini & Rayejian Asli, 2023).

تمایزهای میان یادگیری در فضای مجازی و محیط واقعی

محیط مجازی دارای ویژگی‌هایی است که آن را به‌طور اساسی از جهان واقعی متمایز می‌کند و به همین دلیل، گرایش افراد به این فضا و فرایند یادگیری در آن شدت بیشتری می‌یابد؛ زیرا در این محیط نه مرز جغرافیایی معنا دارد و نه محدودیت مسافت، به‌گونه‌ای که فردی که پیش‌تر برای آموختن مطلبی ناگزیر از جابه‌جایی فیزیکی بود، امروز می‌تواند همان آموزش را تنها با اتصال به اینترنت دریافت کند. در فضای مجازی تقریباً هر نوع محتوا قابل تولید، بازنشر و اشتراک‌گذاری است و همین سهولت دسترسی و انتشار، ارتکاب جرم سایبری را به مراتب آسان‌تر از فضای واقعی می‌سازد؛ تا آنجا که افراد با حداقل مهارت رسانه‌ای و سواد دیجیتالی نیز می‌توانند به مجرمان بالقوه بدل شوند. در عصر دنیای مجازی، ابزارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در دسترس عموم قرار گرفته و این امکان را فراهم می‌کند که هرکس بتواند به‌سادگی مرتکب جرم شده و آن را در مقیاس وسیع آموزش، توزیع و بازنشر کند؛ افزون بر این، جذابیت‌های متعدد و متنوع این فضا انگیزه‌های گوناگونی را در افراد با سلیقه‌ها و

پیشینه‌های مختلف برمی‌انگیزد و آنان را هرچه بیشتر به سوی خود جذب می‌کند (Abdollahi, 2013).

افراد با انگیزه‌های متفاوتی وارد فضای مجازی می‌شوند؛ برخی با هدف کسب دانش، برخی برای سرگرمی و گروهی نیز با انگیزه‌های انحرافی. با این حال، صرف‌نظر از نوع انگیزه اولیه، همگی در معرض یادگیری رفتارهای انحرافی قرار دارند، زیرا فضای مجازی برخلاف بسیاری از محیط‌های واقعی، از کنترل و نظارت مؤثر برخوردار نیست و در نهایت، این گرایش و انتخاب فرد است که او را به سمت ارتکاب یا پرهیز از رفتارهای مجرمانه سوق می‌دهد. در چنین شرایطی، فرصت‌های مجرمانه فراوانی در این فضا در دسترس طیف گسترده‌ای از افراد، اعم از بزهکاران بالفعل و کسانی که تاکنون مرتکب جرم نشده‌اند، قرار می‌گیرد. این وضعیت با نظریه «فعالیت روزانه» هم‌خوانی دارد؛ نظریه‌ای که بر نقش فرصت‌های مجرمانه در شکل‌گیری بزهکاری تأکید می‌کند و برای «آماج آسیب‌پذیر» جایگاه مهمی در فرایند تکامل رفتار مجرمانه قائل است. از این رو، این چارچوب نظری می‌تواند به درک عمیق‌تر رفتارهای مجرمانه در فضای سایبری، حتی بیش از فضای واقعی، کمک کند (Ashrafi, 2016).

ویژگی‌هایی مانند ناشناس ماندن و امکان پنهان کردن هویت در فضای مجازی می‌تواند زمینه تحریک افراد به ارتکاب جرم را فراهم کند؛ به گونه‌ای که حتی کسانی که پیش‌تر گرایش انحرافی نداشته‌اند نیز ممکن است در این فضا به رفتارهای مجرمانه روی آورند. افزون بر این، سرعت بالای تبادل اطلاعات، دسترسی آسان و کم‌هزینه، امکان یادگیری در هر زمان و مکان و نیز قابلیت بازبینی و تکرار ارتباطات و محتوا، از جمله عواملی هستند که فرایند یادگیری در فضای مجازی را از یادگیری در دنیای واقعی متمایز می‌سازند. در همین راستا، جایشانکار در «نظریه انتقال فضا» بیان می‌کند افرادی که رفتارهای مجرمانه آنان در فضای فیزیکی به دلیل محدودیت‌های اجتماعی، جایگاه یا موقعیتشان سرکوب شده

است، ممکن است در فضای مجازی تمایل بیشتری به ارتکاب جرم پیدا کنند، زیرا این فضا امکان بروز رفتارهایی را فراهم می‌کند که در دنیای واقعی قادر به انجام آن‌ها نیستند (Hosseini & Rayejian Asli, 2023).

انتقال دوسویه رفتارهای مجرمانه میان فضای واقعی و مجازی
جرایم و بزهکاری در فضای آنلاین می‌تواند به‌طور بالقوه با جرایم در دنیای واقعی پیوند داشته باشد؛ به گونه‌ای که این دو عرصه نه جدا از هم، بلکه در تعامل و تأثیر متقابل قرار گیرند. همان‌گونه که برخی رفتارهای مجرمانه ممکن است از محیط واقعی به فضای مجازی انتقال یابند، تجربیات، الگوهای رفتاری و حتی شیوه‌های ارتکاب جرم نیز می‌توانند از جهان فیزیکی به جهان سایبری منتقل شوند و در آن بازتولید یا تقویت گردند. یادگیری رفتارهای کجروانه در فضای مجازی می‌تواند زمینه بروز بزهکاری در دنیای واقعی را فراهم کند؛ برای نمونه، فردی که با انگیزه آشنایی با شیوه‌های سرقت یا رفتارهای جنسی منحرف به جست‌وجوی این محتواها در اینترنت می‌پردازد، ممکن است بعدها تلاش کند همان رفتارها را در واقعیت بازنمایی یا اجرا کند (Hosseini & Rayejian Asli, 2023).

البته میان مرحله یادگیری و مرحله ارتکاب، معمولاً فاصله زمانی قابل توجهی وجود دارد و همین فاصله می‌تواند در تضعیف یا تقویت انگیزه فرد و نیز در کیفیت اجرای رفتار مجرمانه اثر بگذارد. براساس دیدگاه ساترلند، یادگیری رفتار مجرمانه به مدت، کیفیت و تعداد دفعات تماس با این رفتارها وابسته است؛ به نظر می‌رسد این عناصر نه‌تنها برای شکل‌گیری فرایند یادگیری ضروری‌اند، بلکه پس از یادگیری نیز تا زمان اجرای واقعی رفتار باید تداوم داشته باشند تا فرد به مرحله ارتکاب برسد. در نتیجه، هرچه فاصله بین یادگیری رفتار مجرمانه و اجرای آن بیشتر شود، احتمال عملی شدن آن کاهش می‌یابد؛ یعنی فاصله میان تصمیم تا ارتکاب نقشی تعیین‌کننده دارد. با این حال، در برخی موارد خاص مانند قتل‌های

سریالی، این فاصله مانع اقدام نمی‌شود و حتی پس از ماه‌ها یا سال‌ها، مرتکب دوباره دست به قتل می‌زند؛ امری که غالباً نه برای رفع نیاز، بلکه ناشی از اختلالات روانی قاتل است. در مقابل، در بزه‌هایی چون سرقت که انگیزه اصلی رفع نیاز مالی است، اگر فاصله تصمیم تا ارتکاب طولانی شود و نیاز مالی در این میان برطرف گردد، ممکن است فرد هرگز مرتکب سرقت نشود و حتی از تصمیم خود منصرف شود. بنابراین، گرایش رفتاری افراد بسته به مکان و زمان و نیز شرایط مالی و وضعیت روانی می‌تواند دستخوش تغییر شود (Abdollahi, 2013).

دوفضایی شدن زندگی انسان و ارتباط میان فضای واقعی و فضای مجازی در شکل‌گیری و بروز رفتارهای مجرمانه امری انکارناپذیر است. در همین راستا، جایشانکار در یکی از ارکان «نظریه انتقال فضا» بیان می‌کند که انتقال فضا به معنای جابه‌جایی افراد از یک محیط به محیطی دیگر، مانند انتقال از فضای فیزیکی به فضای مجازی، است و افراد هنگام ورود به فضای جدید ممکن است الگوهای رفتاری متفاوتی از خود نشان دهند؛ به این معنا که رفتاری که در یک فضا بروز نمی‌یابد، ممکن است در فضای دیگر به راحتی ظاهر شود (Hosseini & Rayejian Asli, 2023). در نتیجه، جابه‌جایی میان فضای واقعی و فضای مجازی با تغییر و بروز الگوهای رفتاری متفاوت همراه است و همین رفت‌وآمد میان این دو حوزه، زمینه انتقال رفتارها از جهان واقعی به محیط آنلاین و بالعکس را فراهم می‌کند. براساس رویکرد یادگیری اجتماعی، آنچه افراد در فضای مجازی از طریق حضور در وبگاه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و تعامل با افرادی که حامل هنجارها و رفتارهای مجرمانه‌اند می‌آموزند، به تدریج درونی شده و به بخشی از الگوی رفتاری آنان تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، الگوبرداری از این کنش‌ها نه تنها بر نحوه عمل افراد در محیط مجازی تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند رفتارهای آنان را در زندگی واقعی نیز تحت تأثیر قرار دهد (Abbasi Shavazi et al., 2018).

عکس این فرایند نیز صادق است؛ به این معنا که رفتارهای مجرمانه می‌توانند از دنیای واقعی به فضای مجازی سرایت کنند. مقصود از این سرایت صرفاً انتشار یا بازنمایی اعمال مجرمانه در محیط آنلاین نیست، بلکه بیش از آن، انتقال زمینه‌ها و انگیزه‌های ارتکاب جرم به بستر سایبری و انجام همان رفتارها در این فضا است. برای نمونه، فردی که در زندگی واقعی متحمل زیان یا آسیب شده است، ممکن است در پی جبران خسارت یا تخلیه احساسات منفی خود، به رفتارهای انحرافی در فضای مجازی روی آورد و کنش مجرمانه را در قالبی نو و در محیط سایبر بازتولید کند (Ashrafi, 2016).

بر این اساس، در چارچوب پارادایم دوفضایی شدن، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی هم‌زمان در دو بستر فیزیکی و مجازی شکل می‌گیرند و تداوم می‌یابند؛ به گونه‌ای که در برخی موارد، این آسیب‌ها در هر دو فضا در پیوندی تنگاتنگ و حتی چسبندگی کامل با یکدیگر قرار دارند و از هم تأثیر می‌پذیرند. از این رو، شناخت و تحلیل آسیب‌های موجود در فضای فیزیکی می‌تواند در فهم دقیق‌تر آسیب‌های دوفضایی و نحوه بازتولید یا انتقال آن‌ها در محیط مجازی نقش مهم و راهگشایی ایفا کند (Abbasi Shavazi et al., 2018).

تعامل دوجانبه فضای واقعی و مجازی بر گسترش رفتارهای مجرمانه

تولید و بازتولید رفتارهای مجرمانه در هر دو عرصه واقعی و مجازی و نیز سرایت متقابل این رفتارها میان این دو فضا، به تقویت و افزایش جرم در هر دو حوزه می‌انجامد و چرخه‌ای مستمر و تقویت‌شونده ایجاد می‌کند که به سادگی متوقف نمی‌شود. در این میان، تردیدهایی درباره کارآمدی «قانون فوق‌اشباع جنایی» انریکو فری در مهار این روند وجود دارد؛ زیرا این نظریه ناظر به محیط‌های واقعی دارای مرزهای جغرافیایی مشخص است که در آن‌ها حجم جرائم به سطح اشباع می‌رسد، حال آنکه در فضای مجازی اساساً محدودیت مکانی و جغرافیایی روشنی برای

شناسایی و تحدید رفتارها وجود ندارد. از این رو، تعامل و هم‌نشینی کنش‌های واقعی و مجازی می‌تواند به‌طور مستمر زمینه افزایش رفتارهای مجرمانه را فراهم آورد، هرچند ممکن است شدت، سرعت و میزان رشد این رفتارها در دوره‌های مختلف دچار نوسان شود (Abdollahi, 2013).

نمونه‌ای روشن از افزایش رفتارهای مجرمانه بر اثر میان‌کنش فضای واقعی و مجازی را می‌توان در چالش «نهنگ آبی» مشاهده کرد؛ بازی‌ای که چند سال پیش در فضای مجازی رواج یافت و عمدتاً نوجوانان را هدف قرار می‌داد. این بازی با پنجاه مرحله طراحی شده بود و شرکت‌کنندگان طی چند روز موظف بودند دستوراتی را اجرا کنند که برخی از آن‌ها شامل اقداماتی آسیب‌زننده مانند بریدن لب یا ایجاد خراش روی دست بود و کاربران باید تصاویر آن را برای گردانندگان ارسال می‌کردند تا اجازه ورود به مراحل بعدی را بیابند. در نهایت نیز مرحله پایانی چالش، فرد را به سمت خودکشی سوق می‌داد. این نمونه به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه فضای مجازی با پیوند خوردن به واقعیت می‌تواند در تقویت و تشدید رفتارهای مجرمانه نقش داشته باشد. افزون بر این، اگر دنیای مجازی را مفهومی گسترده‌تر بدانیم که رسانه‌هایی مانند تلویزیون را نیز دربر می‌گیرد، باید پذیرفت که این رسانه‌ها نیز سهم قابل توجهی در شکل‌دهی و افزایش چنین رفتارهایی ایفا می‌کنند (Hosseini & Rayejian Asli, 2023).

برای نمونه، ممکن است فردی با مشاهده صحنه‌های خشونت‌آمیز یا نقش‌های مجرمانه در تلویزیون تحت تأثیر قرار گرفته و این الگوها را فراگیرد؛ هرچند همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مشاهده صرف یا هم‌نشینی به‌تنهایی به یادگیری رفتار منجر نمی‌شود و عواملی مانند مدت مواجهه، شدت تأثیرگذاری و نحوه ارزیابی موقعیت و حل مسئله توسط فرد نیز نقش اساسی دارند. از سوی دیگر، روابط میان افراد منحرف و بزهکار اغلب در هر دو فضای واقعی و مجازی تداوم دارد و آنان به‌عنوان شرکای اعمال مجرمانه

پیوسته با هم در ارتباط‌اند؛ وضعیتی که می‌تواند به گسترش و تشدید رفتارهای مجرمانه بینجامد. در همین راستا، بروس کوئن بر این باور است که شرکای رفتارهای انحرافی با دو هدف گرد هم می‌آیند: نخست، حمایت متقابل از یکدیگر و دوم، فراهم کردن بستری برای بروز و استمرار رفتارهای مجرمانه‌شان (Cohen et al., 2016).

اقسام تدابیر پیشگیری از رشد جرائم مرتبط با شبکه‌های اجتماعی

پیشگیری اجتماعی رشد‌مدار، که از آن با عنوان پیشگیری زودرس نیز یاد می‌شود، با هدف شناسایی عوامل خطر، تقویت عوامل حمایتی و انجام مداخلات به‌موقع تلاش می‌کند از ورود یا ماندگاری افراد در مسیر بزهکاری جلوگیری کند. به بیان دیگر، این رویکرد می‌کوشد با بهره‌گیری از اقدامات روان‌شناختی و اجتماعی زودهنگام، مانع تثبیت و استمرار رفتارهای مجرمانه در افراد شود. چنین مداخلاتی باید پیش از بروز رفتارهای مسئله‌ساز و در نخستین مراحل بروز نشانه‌های اختلالات احتمالی اجرا شوند تا بتوانند از اثرگذاری عواملی که کودکان در معرض آن قرار دارند پیشگیری کنند (Eu & Najafi Abrandabadi, 2002). همان‌گونه که آموزه‌های دینی بر آن تأکید دارند و بسیاری از جرم‌شناسان نیز آن را تأیید می‌کنند، شخصیت انسان از بدو تولد و حتی پیش از آن شکل می‌گیرد؛ از این رو، هر اندازه در این دوره حساس برای حفظ سلامت روانی و رشد شخصیتی کودکان تلاش شود، این اقدامات به‌مراتب مؤثرتر و مطلوب‌تر از مداخله‌های کیفری در سال‌های بعدی زندگی خواهد بود. در همین راستا، اگر کودکان در این سنین به‌جای تحصیل و آموزش مناسب، به کار و فعالیت‌های زودهنگام وادار شوند، احتمال گرایش آنان به رفتارهای ناهنجار و حتی ارتکاب جرم در آینده افزایش می‌یابد (Dehghani et al., 2023). در ادامه، به بررسی راهکارهای

پیشگیری رشد‌مدار از جرائم مرتبط با شبکه‌های اجتماعی می‌پردازیم.

تقویت مهارت‌های مشارکت در فضای مجازی

مهارت‌های اساسی زندگی مجموعه‌ای از توانایی‌های کلامی و رفتاری‌اند که افراد را قادر می‌سازند در موقعیت‌های گوناگون با سایر اعضای جامعه تعامل و کنش و واکنشی مؤثر و سازگارانه داشته باشند. این مهارت‌ها شامل توانایی‌هایی مانند حل مسئله، مذاکره، تأمین و مدیریت نیازهای زندگی، مدیریت هیجان‌ها و عواطف، کنترل خشم و نیز مشارکت آگاهانه و مسئولانه در دنیای مجازی است که همگی از ملزومات زیست در جوامع پیشرفته و پیچیده امروزی به شمار می‌روند (Mohammadenasl & Eshraghi, 2009). متأسفانه در جامعه امروز، بسیاری از افراد، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، با خلأهای احساسی و عاطفی مواجه‌اند که گاه به بروز واکنش‌های پیش‌بینی‌ناپذیر در آنان می‌انجامد. در عین حال، نظام‌های مددکاری اجتماعی آن‌گونه که باید به این نیازها نمی‌پردازند و آموزش مهارت‌های زندگی نیز به‌صورت نظام‌مند ارائه نمی‌شود؛ از این رو، افراد در مواجهه با مسائل و پدیده‌های اجتماعی بدون حمایت مؤثر باقی می‌مانند و در معرض بحران قرار می‌گیرند. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، نظام‌های مددکاری در خانه و مدرسه حضوری فعال و تأثیرگذار دارند و گاه حتی کارآمدتر از برخی سازوکارهای امنیتی عمل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که از بدو تولد کودک، اطلاعات مرتبط با وضعیت او ثبت و شرایطش به‌طور مستمر رصد می‌شود و در محیط مدرسه نیز، مددکاران با مشاهده نخستین نشانه‌های مشکل، با والدین تماس گرفته و آنان را در زمینه شیوه‌های صحیح تعامل و تربیت فرزندان راهنمایی می‌کنند (Ashrafi, 2016).

مهارت پرهیز از موقعیت‌های خطرناک

در جامعه امروز ما، بسیاری از افراد، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، با خلأهای عاطفی و احساسی مواجه‌اند که می‌تواند به بروز واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی منجر شود؛ در حالی که نظام‌های مددکاری اجتماعی به این خلأها نمی‌پردازند و آموزش مهارت‌های زندگی نیز ارائه نمی‌شود، در نتیجه، افراد هنگام مواجهه با مشکلات و پدیده‌های اجتماعی بی‌پشتوانه مانده و دچار بحران می‌گردند. این در حالی است که در کشورهای توسعه‌یافته، نظام‌های مددکاری در خانه و مدرسه نقشی فعال دارند و حتی گاه کارآمدتر از نهادهای امنیتی عمل می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که از بدو تولد کودک، تمامی اطلاعات و وضعیت او ثبت و پیگیری می‌شود و مددکاران مدارس نیز به‌محض مشاهده نشانه‌ای از مشکل، با والدین تماس گرفته و نحوه برخورد صحیح با فرزندان را آموزش می‌دهند. در چنین شرایطی، فراگیری مهارت‌های اساسی زندگی به افراد کمک می‌کند تا در موقعیت‌های پرخطر یا تنش‌زا، منطقی‌ترین واکنش را از خود نشان دهند؛ برای نمونه، در موقعیتی مانند تصاحب جای پارک توسط راننده‌ای بی‌ملاحظه، فرد فاقد مهارت‌های زندگی غالباً نمی‌داند باید گذشت کند یا اعتراض کرده و حق خود را مطالبه نماید، و چه‌بسا به دلیل ناتوانی در حل مسئله و مدیریت خشم، به واکنش‌های خشونت‌آمیز روی آورد که ممکن است پیامدهای سنگینی برای او یا دیگران در پی داشته باشد (Dehghani et al., 2023).

در فضای مجازی و به‌ویژه در بستر شبکه‌های اجتماعی، مجموعه‌ای از راهکارها برای هدایت نحوه فعالیت برخط کاربران، به‌ویژه کودکان، مطرح است که مبنای نظری آن‌ها تقویت حس مسئولیت‌پذیری در برابر محتوایی است که تولید می‌کنند و رفتارهایی است که از خود بروز می‌دهند. در این چارچوب، کودکان می‌آموزند در مواجهه با موقعیت‌های مختلف در فضای سایبر، انتخاب‌های آگاهانه و مناسبی داشته باشند و به‌تدریج

می‌کنند از رفتارهای نادرست پرهیز کنند، چراکه به‌خوبی می‌دانند کودکان رفتارشان را زیر نظر گرفته و از آن تقلید می‌کنند. شواهد نشان داده است به‌کارگیری این گروه در کنترل بزهکاری و انحرافات اخلاقی و اجتماعی کودکان مؤثر بوده و همین منطبق در هدایت فعالیت‌های برخط نیز قابل استفاده است. در واقع، این افراد اعم از دانش‌آموزان بزرگ‌تر، همسایگان یا به‌ویژه خواهران و برادران بزرگ‌تر، علاوه بر آموزش شیوه صحیح استفاده از فضای مجازی به کودکان، می‌توانند مراقب خطاهای آنان نیز باشند و در صورت دریافت آموزش‌های لازم، با تذکرات مناسب مانع تکرار اشتباهات شوند (Eu & Najafi Abrandabadi, 2002).

مهارت پرهیز از رفتارهای شخصی جرم‌زا

مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهد در بسیاری از موارد، رفتارهای عمدی یا سهوی خود افراد، زمینه بزهکاری و بزه‌دیدگی آنان را فراهم می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، دور شدن از خانواده و تکیه بر اشخاص ناشناس، برقراری ارتباطات نامتعارف با نامحرم در محیط کار، معاشرت با همسالان منحرف و بزهکار، حضور در محافل مصرف مواد مخدر و رفتارهای مشابه، فرد را در معرض ارتکاب جرم یا گرفتار شدن در آن قرار می‌دهد. بسیاری گمان می‌کنند توان کنترل موقعیت‌های پرخطر را دارند و آگاهانه وارد وضعیت‌های پیش‌جنایی می‌شوند، در حالی که ممکن است شرایط از اختیارشان خارج شده و در معرض سوءاستفاده یا آسیب قرار گیرند. این مسئله زمانی خطرناک‌تر می‌شود که چنین رفتارهایی بر اثر تکرار، به عادت و سپس به فرهنگ تبدیل شود؛ زیرا در این صورت، جایگزینی آن‌ها با الگوهای رفتاری صحیح بسیار دشوار خواهد بود. بنابراین، شناسایی این رفتارهای پرخطر و اجتناب از آن‌ها سهم مهمی در آرامش فرد و جامعه و کاهش نرخ ارتکاب جرم دارد (Mohammadenasl & Eshraghi, 2009).

با وجود تمام تمهیدات برای جلوگیری از مواجهه کودکان با محتوای بی‌پرده جنسی در فضای مجازی، هیچ راهکاری نمی‌تواند

مهارت‌های استفاده صحیح و ایمن از فضای مجازی را فراگیرند. البته برای اثربخشی این سیاست‌ها، در موارد نقض عمدی باید واکنش‌ها و ضمانت‌اجراهای متناسبی مانند محدودیت دسترسی به اینترنت یا اطلاع‌رسانی به والدین اعمال شود؛ در مقابل، در موارد نقض غیرعمدی یا تصادفی می‌توان این موقعیت‌ها را به فرصتی آموزشی تبدیل کرد تا کاربران با شیوه‌های پیشگیری و اجتناب از بروز مشکلات مشابه در آینده آشنا شوند (Mohammadenasl & Eshraghi, 2009).

مهارت برقراری ارتباط مؤثر با همسالان

کودکان در فرایند تعامل با دیگران، ارزش‌ها، هنجارها و باورهای را می‌آموزند که آنان را برای عضویت مؤثر در جامعه آماده می‌کند؛ از این رو، آموزش مهارت‌های برقراری ارتباط با همسالان می‌تواند از بسیاری خشونت‌ها و جرائم احتمالی در آینده پیشگیری کند. هنگامی که کودک تفاوت میان رفتارهای مثبت و منفی در دوستی‌ها را درک کند، در روابط اجتماعی خودآگاهانه‌تر و مسئولانه‌تر عمل خواهد کرد. با این حال، بسیاری از کودکان فاقد مهارت‌های لازم برای دوست‌یابی و حفظ روابط دوستانه‌اند و اگر این مهارت‌ها را در سنین پایین بیاموزند، خواهند توانست روابط سالم‌تری برقرار کرده و از رشد اجتماعی مطلوب‌تری برخوردار شوند. افزون بر این، میل به برتری‌جویی در میان کودکان گاه به رقابت ناسالم، تمسخر و رفتارهای آزاردهنده می‌انجامد و فشار همسالان برای انجام رفتارهای نادرست می‌تواند زمینه‌ساز تعارض و تنش‌های مکرر میان دوستان شود (Dehghani et al., 2023).

در کنار والدین و مربیان، یکی از عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری شخصیت کودکان در استفاده از فضای مجازی، حضور فرزندان بزرگ‌تر یا اطرافیانی است که از کودک سن بیشتری دارند. سپردن مسئولیت راهنمایی به این گروه نه‌تنها به سود کودکان کوچک‌تر است، بلکه برای خود افراد بزرگ‌تر نیز فوایدی دارد؛ زیرا آنان برای حفظ وجهه و الگوی مثبت بودن در برابر کوچک‌ترها تلاش

به صورت صددرصدی مؤثر باشد و احتمال برخورد کودکان با چنین مواردی همچنان وجود دارد؛ بنابراین، ضروری است با اتخاذ تدابیری مناسب، آثار منفی این مواجهه را کاهش داد. یکی از راهبردهای مؤثر، آموزش مهارت‌های مقابله با این موقعیت‌ها به کودکان است تا در صورت مواجهه، آن را گزارش کرده و از والدین یا مربیان کمک بخواهند. در این میان، والدین نباید کودکی را که برای یاری گرفتن به آنان مراجعه کرده تنبیه یا سرزنش کنند، زیرا واکنش‌های نامناسب می‌تواند نتیجه‌ای معکوس داشته و پیامدهای ناهنجار به دنبال آورد. در واقع، باید محیطی امن و بدون ترس از تنبیه ایجاد شود تا کودک بتواند تجربه‌های ناخوشایند خود در فضای مجازی را با آرامش و آزادی کامل مطرح کند (Dehghani et al., 2023).

نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی، به عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تعامل در عصر دیجیتال، واجد کارکردی دوگانه‌اند؛ از یک سو، بستری برای ارتباط، آموزش و مشارکت اجتماعی فراهم می‌کنند و از سوی دیگر، می‌توانند در شرایط خاص، به عاملی تسهیل‌گر در بازتولید رفتارهای انحرافی تبدیل شوند. یافته‌ها حاکی از آن است که تسهیل ارتباط میان افراد دارای گرایش‌های بزهکارانه، امکان شکل‌گیری گروه‌های همسو و تقویت پیوندهای انحرافی را افزایش می‌دهد. این پیوندها، به‌ویژه در چارچوب نظریه‌های یادگیری اجتماعی و تداوی افتراقی، می‌توانند موجب انتقال ارزش‌ها، نگرش‌ها و فنون مجرمانه شده و احتمال تکرار جرم را تقویت کنند. در واقع، استمرار تعامل در چنین شبکه‌هایی، به تدریج نوعی هویت جمعی بزهکارانه را شکل می‌دهد که خروج از آن برای فرد دشوارتر می‌شود. همچنین عادی‌سازی رفتارهای پرخطر در شبکه‌های اجتماعی از طریق بازنشر گسترده محتوا، دریافت بازخوردهای مثبت و ایجاد حس تعلق به گروه، می‌تواند حساسیت اخلاقی و اجتماعی افراد نسبت

به رفتارهای مجرمانه را کاهش دهد. زمانی که رفتارهای انحرافی در قالب‌های جذاب رسانه‌ای بازنمایی می‌شوند و با استقبال کاربران مواجه می‌گردند، مرزهای هنجاری در ذهن برخی مخاطبان تضعیف می‌شود. این فرایند به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان که در مرحله شکل‌گیری هویت اجتماعی قرار دارند، تأثیر بیشتری دارد و می‌تواند زمینه ورود یا بازگشت آنان به چرخه بزهکاری را فراهم سازد.

از سوی دیگر، ویژگی‌هایی همچون امکان ناشناس بودن، سرعت انتشار اطلاعات و ضعف نظارت مؤثر در برخی بسترهای مجازی، شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی کاهش می‌یابد. کاهش احساس نظارت و مسئولیت‌پذیری می‌تواند جرئت ارتکاب رفتارهای پرخطر را افزایش دهد و به شکل‌گیری شبکه‌های غیررسمی بزهکاری منجر شود. این شبکه‌ها نه تنها زمینه تبادل تجربیات و مهارت‌های مجرمانه را فراهم می‌کنند، بلکه نوعی حمایت روانی و اجتماعی برای استمرار رفتارهای انحرافی ایجاد می‌نمایند و در نتیجه، احتمال بازگشت به جرم را تقویت می‌کنند. با این حال، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر تکرار جرم امری قطعی و یک‌سویه نیست، بلکه به متغیرهای میانجی مانند ویژگی‌های فردی، میزان نظارت خانوادگی، سطح سواد رسانه‌ای و سیاست‌های کنترلی حاکم بر پلتفرم‌ها بستگی دارد. از این رو، اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه چندسطحی ضروری به نظر می‌رسد. ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران، به‌ویژه نوجوانان، تقویت نظارت هوشمند بر محتوا، توسعه سیاست‌های حمایتی برای بازاجتماعی کردن مجرمان و بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی برای ترویج ارزش‌های قانون‌مدارانه می‌تواند از شدت آثار منفی این فضاها بکاهد. در مجموع، شبکه‌های اجتماعی را باید به عنوان یکی از متغیرهای نوین در تحلیل‌های جرم‌شناختی معاصر مورد توجه قرار داد؛ متغیری که در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند به ابزار

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The rapid expansion of communication technologies and the growing centrality of social networks have transformed the structure of social interaction, identity formation, information exchange, and everyday patterns of behavior. Social networks are no longer merely technical platforms for communication; rather, they have become complex social environments in which individuals construct relationships, exchange symbolic meanings, learn behavioral models, and participate in virtual communities. From a criminological perspective, this transformation is significant because digital environments may reproduce, intensify, or facilitate deviant and criminal behaviors through mechanisms similar to those observed in physical social settings. Social networks can provide opportunities for interaction among individuals with deviant tendencies, expose users to risky behavioral patterns, and normalize certain forms of misconduct through repetition, symbolic approval, and group reinforcement. The criminological importance of this issue becomes more evident when social networks are examined in relation to recidivism and risky behaviors. Recidivism, as one of the major concerns of criminal justice systems, is not only influenced by individual criminal history but also by social environments that reinforce deviant identities and weaken normative controls. In this context, social networks may operate as new environments of criminal learning, where users encounter definitions favorable to law

پیشگیری اجتماعی از جرم تبدیل شود، اما در صورت غفلت، قابلیت آن را دارد که به بستری برای تقویت رفتارهای پرخطر و تکرار جرم بدل گردد. بنابراین، سیاست‌گذاری هوشمندانه، مبتنی بر یافته‌های علمی و هماهنگ با تحولات فناوری، شرط اساسی در مهار پیامدهای منفی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مثبت این پدیده اجتماعی است.

violation, observe criminal techniques, receive social approval for risky conduct, and develop stronger ties with deviant peer groups. Such processes are consistent with social learning and differential association approaches, which emphasize that criminal behavior is learned through interaction, communication, imitation, and reinforcement within meaningful social relationships (Hosseini & Rayejian Asli, 2023; Rayejian Asli, 2019; Salimi & Davoudi, 2001).

The present study adopts a criminological approach to examine the impact of social networks on patterns of recidivism and risky behaviors. The central problem addressed in this study is how social networks influence the formation, reinforcement, and repetition of criminal and high-risk conduct among users, especially adolescents and young people. The study is based on a descriptive-analytical method and relies on library-based and documentary sources. Within this framework, social networks are conceptualized as digital spaces that enable users to create profiles, exchange information, communicate through applications such as chat and messaging, share visual and textual content, and participate in online communities. These platforms facilitate interaction beyond geographical, cultural, linguistic, and social boundaries, thereby expanding the scope of exposure to diverse values, norms, and behavioral models (Babajani Velokola, 2021; Noudehi, 2020; Vahedi Fard, 2015). Criminology, as the scientific study of crime, examines not only criminal acts themselves but also the

individual, psychological, social, and environmental factors that contribute to criminal behavior. Accordingly, the study situates social networks within the broader field of criminological analysis by treating them as environments in which crime-producing conditions, risky contacts, deviant subcultures, and weakened social controls may emerge. This approach makes it possible to analyze the role of cyberspace not merely as a technical medium, but as a criminogenic social field that may affect criminal learning, victimization, identity construction, and the recurrence of offending behavior (Bagheri, 2019; Mohammadi et al., 2024; Yari Khah, 2017).

The findings indicate that social networks may contribute to risky behaviors and recidivism through several interconnected mechanisms. First, they facilitate communication among individuals with deviant or criminal tendencies, thereby increasing the likelihood of association with groups that approve or justify law-breaking behavior. In terms of differential association theory, repeated and meaningful interaction with individuals who define criminal conduct as acceptable may weaken the user's resistance to deviance and increase the probability of criminal involvement. Second, social networks accelerate the dissemination of criminal techniques and behavioral models. Through images, videos, group discussions, and informal communication channels, users may learn methods of committing certain acts, observe the consequences of such acts, and interpret them as beneficial, exciting, or socially rewarding. Third, social networks may normalize risky behaviors by presenting them in attractive, entertaining, or identity-based forms. When deviant acts receive likes, comments, approval, or symbolic recognition, users may perceive them as less harmful or less socially condemned. This process is particularly important among adolescents,

who are often more sensitive to peer approval, group belonging, and identity formation. Research on cyberspace, peer association, and risky behaviors confirms that virtual interactions may be associated with risky conduct in both online and offline contexts, especially where peer influence, repeated exposure, and weak supervision are present (Abbasi Shavazi et al., 2018; Ghorbani & Khosravi, 2017; Heydari & Shirani, 2017). Moreover, social networks may provide conditions for the formation of informal deviant communities, in which users exchange experiences, support one another, and construct collective identities that make disengagement from deviant behavior more difficult (Davoudi Dehaghani et al., 2018; Habibzadeh et al., 2024).

The study also shows that adolescents and children are among the most vulnerable groups in relation to social-network-related risks. Their vulnerability stems from limited knowledge of the structure and functions of virtual platforms, insufficient awareness of legal rules, emotional and cognitive immaturity, and inadequate parental supervision. Many children and adolescents enter social networks before developing a mature understanding of digital risks, privacy threats, manipulation techniques, and the hidden intentions of unknown users. As a result, they may disclose personal information, establish unsafe relationships, participate in risky challenges, or imitate harmful behaviors observed online. From a developmental-criminological perspective, early exposure to criminogenic content may influence attitudes, values, and behavioral expectations, especially when it is combined with weak family monitoring and poor media literacy (Ashrafi, 2016; Dehghani et al., 2023). The study further emphasizes the role of parents' informational poverty regarding cyberspace. Because of generational differences and digital knowledge gaps, many

parents are unable to understand the nature of social networks or guide their children's online behavior effectively. Absolute prohibition is neither realistic nor desirable, since digital platforms also have educational, social, and informational benefits. Therefore, the more effective strategy is active, informed, and dialogic supervision. Parents should be equipped with media literacy, knowledge of privacy settings, awareness of cyber threats, and skills for constructive communication with children. In addition, adolescents' ignorance of cyber laws may increase their exposure to both offending and victimization, since many users are unaware of the legal consequences of online behavior, digital harassment, unauthorized publication of content, or participation in illegal virtual activities (Dehghani et al., 2021; Mohammadenasl & Eshraghi, 2009).

A further finding of the study concerns the interaction between virtual and real spaces in the production and reproduction of crime. Criminal behavior is not confined to either physical or digital environments; rather, the two spaces increasingly interact and reinforce one another. Some crimes require physical presence and cannot be directly committed in cyberspace, but virtual platforms can still facilitate them through incitement, coordination, instruction, recruitment, or psychological encouragement. Conversely, some crimes are specific to digital environments, such as unauthorized access, cyber theft, online harassment, or the dissemination of harmful content. More importantly, behaviors learned in cyberspace may be transferred to real life, while experiences, motives, and conflicts from the physical world may be reproduced in virtual environments. This two-way transfer creates a continuous criminogenic cycle in which online and offline behaviors become mutually reinforcing. Social networks may also intensify this cycle by reducing perceived supervision,

increasing anonymity, and multiplying opportunities for contact with deviant content. The possibility of hiding one's identity may embolden users who would not otherwise engage in certain conduct in the physical world. Similarly, the speed and scale of content circulation may allow criminal techniques, violent images, risky challenges, and deviant norms to spread rapidly among large audiences (Aghaei, 2017; Chan et al., 2014; Croteau & Hoynes, 2013). Within this framework, prevention must be multidimensional. Criminal prevention should include legal regulation, monitoring mechanisms, and effective enforcement, while non-criminal prevention should focus on media literacy, digital responsibility, family education, school-based training, social support, and early developmental intervention. Developmental prevention is especially important because early psychosocial intervention can prevent the stabilization of criminal tendencies before they become persistent patterns of behavior (Eu & Najafi Abrandabadi, 2002; Mohammadi et al., 2024).

In conclusion, the study demonstrates that social networks have a dual criminological function. On the one hand, they can support communication, education, social participation, and access to information; on the other hand, under certain conditions, they may facilitate the formation, reinforcement, and repetition of risky and criminal behaviors. Their impact on recidivism is not automatic or one-dimensional, but depends on mediating factors such as individual vulnerability, age, peer associations, family supervision, media literacy, platform governance, legal awareness, and the nature of online content. Social networks may increase the likelihood of recidivism by enabling renewed contact among deviant individuals, reinforcing criminal identities, spreading criminal techniques, normalizing risky conduct, and

weakening formal and informal social controls. At the same time, these platforms can be transformed into tools of crime prevention if they are managed through evidence-based policies, responsible regulation, digital literacy education, and rehabilitative strategies aimed at reintegration. Therefore, contemporary criminology must treat social networks as a major variable in the analysis of crime, recidivism, and risky behavior. Effective policy should neither demonize cyberspace nor ignore its risks; rather, it should adopt a balanced, preventive, and scientifically grounded approach that reduces criminogenic opportunities while strengthening the constructive capacities of digital communication.

References

- Abbasi Shavazi, M. T., Moeini, M., & Pourian, R. (2018). Cyberspace, Peer Association, and Risky Behaviors: Studying the Relationship Between Students' Associations in Cyberspace and Risky Behaviors in Real and Virtual Space. *Social Order Research Quarterly*, 10(3), 77-104.
- Abdollahi, R. (2013). *Examining Sutherland's Differential Association Theory and Situational Criminology in Explaining Violent Crimes Among Male Prisoners of Isfahan Prison* Allameh Tabataba'i University, Faculty of Law and Political Science].
- Aghaei, S. (2017). Media and Crime from the Perspective of Cultural Criminology. *Quarterly Journal of Criminal Law and Criminology Studies*, 4(1), 1-35.
- Ashrafi, N. (2016). *Explaining the Occurrence of Street Violence from the Perspective of Social Learning and Social Strain Theories with a Preventive Approach* Islamic Azad University, Faculty of Humanities].
- Babajani Velokola, F. (2021). *The Effect of Knowledge Management on Organizational Culture and Self-Efficacy with the Mediation of Social Networks of Senior Managers in the Education Department of Sari Islamic Azad University, Sari Branch*].
- Bagheri, S. M. A. (2019). A Criminological Study of Virtual Social Networks and the Management of Their Social Harms. Second National Conference on Social Harms, Ardabil.
- Bardbar, H., & Hosseini Fard, S. M. (2009). E-Learning as a New Learning Paradigm. *Rahbord Journal, Pardis Association, University of Tehran, Qom*, 2(3), 19-50.
- Chan, A. K. P., Chan, V. M. S., & Asiaei, R. (2014). Public Conceptions of Crime and Attitudes Toward the Police: Examining the Effects of Media News. *Khuzestan Police Knowledge Quarterly*, 2(4), 119-147.
- Cohen, B., Tavassoli, G. A., & Fazel, R. (2016). *Foundations of Sociology* (27th ed.). SAMT Publications.
- Croteau, D., & Hoynes, W. (2013). *Media and Society: Industries, Images, and Audiences* (1st ed.). Imam Sadiq University Press.
- Davoudi Dehaghani, E., Shamsaei, M., & Barani, M. (2018). The Relationship Between Virtual Social Networks and the Commission of Violent Crimes. *Intelligence and Criminal Research*, 13(1), 65-90.
- Dehghani, R., Sheidaei Arani, M., Mirkhalili, S. M., & Darabi, S. (2021). The Role of Enjoining Good and Forbidding Wrong in Preventing Crimes Related to Social Networks: Foundations, Sources, Opportunities, and Challenges. *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 13(24), 91-114.
- Dehghani, R., Sheidaei Arani, M., Mirkhalili, S. M., & Darabi, S. (2023). Developmental Prevention of Crimes Related to Social Networks. *Scientific Journal of Jurisprudential and Islamic Law Studies*, 15(31), 267-292.
- Eu, R. C., & Najafi Abrandabadi, A. H. (2002). Early Psychosocial Intervention in the Prevention of Criminal Behaviors. *Legal Research Journal*(35-36), 267-304.
- Ghorbani, A., & Khosravi, M. (2017). Risky Behaviors as a Consequence of Membership in Virtual Networks: A Case Study of Students of Payame Noor University, Gonbad-e Kavus Center. *Iranian Social Issues Review*, 8(2), 149-169.
- Habibzadeh, A., Tavakkoli, F. a.-D., Kashfi, S. S., & Hosseinpour, J. (2024). A Model for the Use of Virtual Social Networks in the Crime Detection Process. *Police Knowledge Journal*, 26(1), 113-163.
- Heydari, M., & Shirani, P. (2017). The Impact of Cyberspace on Juvenile Delinquency Among Children and Adolescents in Conflict with the Law. Conference on Modern Research in Iran and the World in Psychology, Educational Sciences, Law, and Social Sciences,
- Hosseini, S., & Rayejian Asli, M. (2023). Learning Criminal Behavior in Cyberspace. *Majles and Strategy Scientific Quarterly*, 30(14), 279-314.
- Iyar, A., Nazari, M. R., & Khani, S. (2014). Investigating Social Factors Affecting Crime: A Case Study of Dareh Shahr Prison. *Scientific-Research Quarterly of Social Security Studies*, 5(40), 39-60.
- Mohammadenasl, G., & Eshraghi, M. (2009). The Role of Situation in Delinquency. *Social Order Quarterly*, 1(3), 79-102.
- Mohammadi, M., Shakibarad, A., & Derafshan Tabatabaei, Z. (2024). Examining the Position of

Social Psychologists in Developmental Crime Prevention. *Interdisciplinary Quarterly of Jurisprudential Studies*, 5(17), 81-99.

Noudehi, Z. (2020). *The Effect of Social Networks on Self-Regulated Learning and Social Skills of First-Cycle Secondary School Girls in District One of Sari Islamic Azad University, Sari Branch*.

Rayejian Asli, M. (2019). *An Introduction to Criminology* (3rd ed.). SAMT Publications.

Salimi, A., & Davoudi, M. (2001). *Sociology of Deviance*. Research Institute of Hawza and University Press.

Vahedi Fard, S. (2015). Social Networks: Capabilities and Threats. *Rahavard Noor Quarterly*, 1(42), 1-6.

Yari Khah, A. (2017). Criminological Study of Crime and Its Causes from the Perspective of Islam with a Citizenship Rights Approach: A Case Study of the Holy Quran. First National Conference on Explaining Citizenship Rights and Its Dimensions from the Perspective of Jurisprudence, Law, and Humanities,